

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری صفحه ۱۴
رامپور و تمندو صفحه ۵۰
صیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهدهٔ قسام سامانسه و لازم بود ضرورت خانواده با
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم از شهر تبریز
 کمپنی با رجحانست تازه و با کیفیت و قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
 روضه مبارک

سنگاره پو پیک



همهٔ وسایلی که نیاز خانواده‌ها
 در زمینهٔ زیبایی و با کیفیت
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:
 : "شگوفه بار بهشوم"
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در
 صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لگا قلم کاغذ اور
مختلف لہجوں کاغذ تائیب تحریر کاغذ کتلتنر و کاربن پیپر طویل مدتی و پختہ
بستر شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

برعلاوہ قرطاسیہ با ب شترت سببورد ، جھانچ لہروز ، چار ہفتہ ، جریڈہ نگا و ناپر شترت لگا
بستر شترت و منہ شترت گر کھلا

کدوسر ، عمدہ فوٹر چوک میرا سیرت مند تانچ شترت کدوسر کاغذیہ چوک اپا کھنم متضرب جی افغان

آرڈینری ویلڈیو

خوشتر تانرا جاودا سازید
در خلد متوشما



فلمبر دار مجی فم عوسر شترت سیرتی خورسنگ لکھو شکر باج لا مینزید
از کیفیت عالم فم بر دار کدوسر تانچ طینت سیرت کدوسر
کدوسر شترت شعیب لکھو شکر باج جاودا نادر شترت

سیا وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طقمی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سوپرویزر : ۶۱۸۲۸
مکتوبسوز : ضیاء عباسی
اداری : بلاک ۱۰۶ مکڑیاں - سر

نشر یہ اتحاد ہے زور نالنگا
جمہوری افغانستان
ہیڈٹاٹ محمد سر
بارق شلمسی
دکتور محمود عباسی
محمد اللہ قادری
رہنورد زریاب

دوسرے ہای جنائی

سریال مجلہ کلیمتین وگونا

در حال حاضر
۱۱۰۰۰۰۰
موجود است
کتاب
انسان



ادارہ مجلہ در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین کہ به ادارہ موصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیکردن نظریات آرایہ شدہ در مسایل صرف نظر نویسندہ میباشد

اول نمره کانکور

صفحه ۲۶

خودنوین در واپسی توون

توون نوین در واپسی توون...
توون نوین در واپسی توون...
توون نوین در واپسی توون...

الوتونکو پاچا



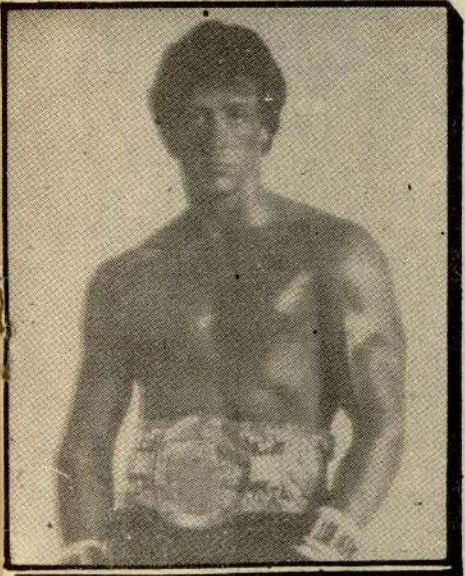
دري پهدوووکی

د پال رینسناثر
د ستاک ژبار
صفحه ۱۰

مجله باد و بادود

مجله باد و بادود...
مجله باد و بادود...
مجله باد و بادود...

توونکو در واپسی توون



رامبو

صفحه ۵۴

دینتوینکلی ادبات

بوخفندہ نظر

۱۸خ

ارمان روی پرده

نابینایی که آیندرا میبندد وار گذشته ها قاصه میکند

صفحه ۳۸

آشنایی باد اکترا گل محمد سوری و شیوه کار

صفحه ۴۲

اوبده نام منوالوتراپی

صفحه ۳۶



افغانستان سال نور با

کابل با بیم و امید سال نوخوشیدی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرمشام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را باخود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مغرم عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزمین آبایی ما صلابه ویرانه می‌مبدل شده است. تا به تیرت روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازنیام برکشیده شده، چندتن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هرکجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا شاید هم بخاطر که هدف‌های جهاد گلبیدین حکمتیار بر آورده نشده است بویا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و با هم اینکه توازن در منافع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌شد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر می‌کردند می‌توانند با یک یورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزرگی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته‌اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

زیر آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته‌اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و مانند آمریکا می‌ها می‌روند که وی را کار ببرید، مذاکره را آغاز می‌کنیم (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه راسی طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راجعت ضربه بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌شود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیت، آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع اتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که می‌تواند درد پالوگ آمریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به ساده‌گی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو نموده و زنده‌گی انسانهای بیگناه نه به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته‌اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکید، بنام ما تجارت نکید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر گلده لیلیا نوی

سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیی آن
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .

سایده
 کار
 آزادی

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرث شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز
 در برابر برابلم های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
 صلح باید از ازدل و جان بکوشیم تا زخم
 های خود را خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا و
 ناسم به امید روزیکه نیر گلوه ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کادوس

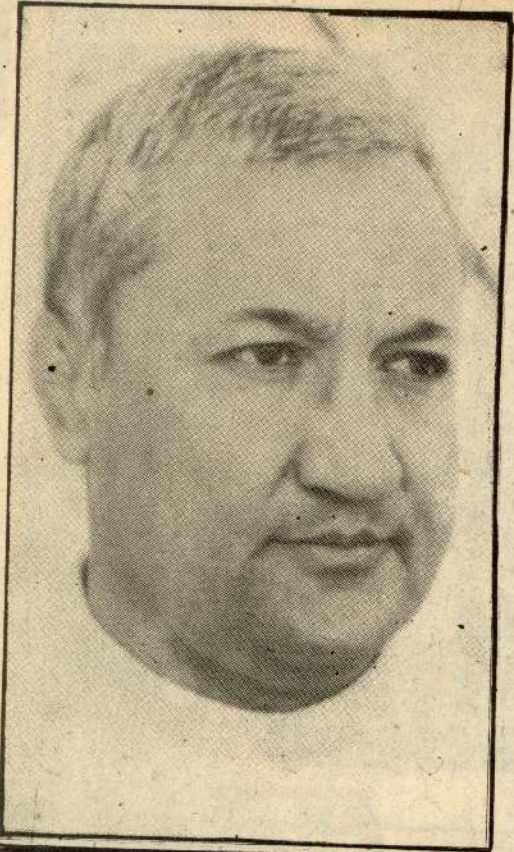
دکتر سامیه عبادی روشنگر کاند پند
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و
 ژورنالیسم اکادمیسین علوم ج ۱۰ : مصروف
 تحقیق است . عمده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس
 د کورای خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مرانیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برایمان کوک خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟
- میدانید هاد می از آرزو کردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدم من هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میوکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چینی بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در این سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم .
من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغانستان د علوم د اکا پی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او همی ژبو بوهی زی اود د فودوه - ژبونه بی دی بی ترجمی کری دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی دی او شه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپسز کتابونه بی لا د چاپ دگرتنه دی - وتلی . دده دی بی مقالی د هیواد به مطبوعاتو کی چاپ شوی دی .



- زه دا هیله لیم چی نوی کال به دخیر ، سولی او آرام کال وی . لکه خرنکه چی سز کال د بارانونوله حیته آباد دی هنداسی به یونیک مرفه رائلونکی د همان سره ولری اوله هرحیته به یو آباد کال وی . سوله او آرام یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کری دلی او جوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده اوتول خلک هدا هیله دخدا ی نه لری .

- په نوی کال کی دا آرزو لرم چی زموږ مهاجر روڼه به جوړه دانه او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کری او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیته - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوری چاروکی برخه واخلي او هم به اجتماعی او اقتصادي چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کری دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .
- زه غواړم نوی کال (۱۳۶۹) به آرام زړه پیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمی د ملگرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتوتاریخ لیکنه ده) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کوشن کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او مدلل توگه سرته ورسو .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
 لهانس پوهنسی زبان و ادبیات در
 رشته انگلیسی:
 درین چهار دیوار درد و فاجعه
 بمواد چنان همه جا کمر شده
 که بکست مقدسترین ارزش های
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلمسد.
 همه جا دود است و همه جا خاکستر
 است و همه جا قهقهه تشنه و همه
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه
 اند در گوشه آرامش این ولاست
 سوخته و آب رفته. پروردگارا! دوستی
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -
 است؟ پروردگارا! حیات ممنوعی



پلانهای منی فیروز شمشیری بر آب خرواهک تشنه

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه
 دانش و فرهنگ مجله "مهر" لهانس
 ادبیات.
 در شرایط کنونی جامعه ما
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
 است که در سرخط همه اندیشه ها
 قرار دارد و آن است که
 اوضاع در سال نوجن گونه خواهد
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
 صلح و تا بهمن خواهد گردید و
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -
 یکی از جمله آن ها استم و قطع
 جنگ و خونریزی در کشور است و
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام
 مقدم تر نیست.
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
 به هیچ صورت در چوکات پلان از
 پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت
 کارهای رسمی پلان های برای -
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
 بالایی در قسمت مجله ما که یگانسه
 نشریه مستقل برای زنان به حساب
 می آید همین گونه ادامه یابد
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
 شد.

سالنامه
 دانش
 هنر
 آزادی
 سال نو با منی اندیش
 و غار نسیم

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پخته سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز ماتی رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قهر ستا ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از قهر موجر کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند -
 پروردگارا !

مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود
 و دوست عزیز ! من برای سال ۶۹
 چنین می اندیشم
 - به هر حال هرود بار خورشیدها
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عیم
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسا
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۹ خواب های دیده باعتم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی سبکت شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیز های بداند !

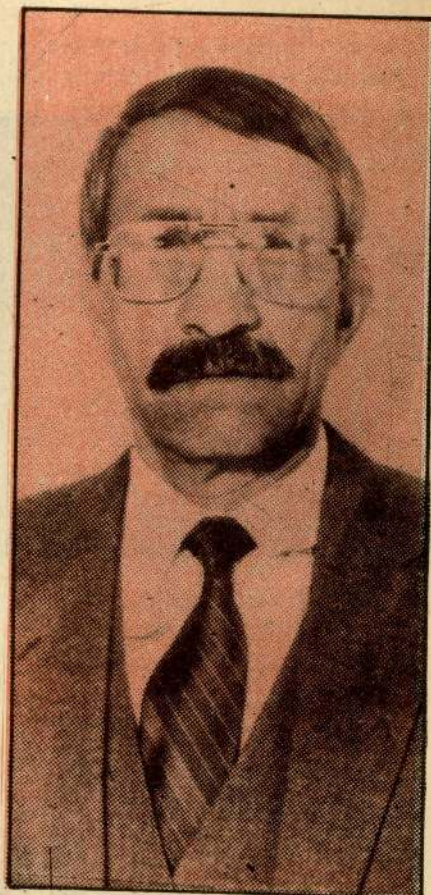
ند غوارم لاس لاس

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یوا عینی هیله می داده چی نسوی
 کال د سولی اود پخلا بی کال وی نزه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م
 له شلو تیار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر ویسی
 بوری اره لری تیر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورته
 کیزی دوم به بو هنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م
 لا دکور نیو چارو د وزارت د خیر نیو خانگی
 د سیز له روکتا بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نس
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیر نیو سره خبله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کری دی تیرولس سوو
 تیسری کسوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بیانی پوهنځی د
 زپوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فوندم ونسه
 او شپز توک علمی کتابونه
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژبنی
 او نور راز خیر نیو - پوهنیز اثار چی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیر چی د -
 خپلی دود پورش کلنی لیکوالی -
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندی
 بریلا بیلو علمی اوزور نالیستیکو موضوع -



تولید اردها و قشلاقها

شعبه کنده زبیه آجر



تولک نوزاد با چشمه حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه نوزاد با چشمه حیرت انگیز به بیاض میازده پیش از ظهر به دنیا آمد این نوزاد را که در بجهه عملیات جراحی از مادرش جدا کردند پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نوزاد در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در هینک زانو ه چشمه اش خیلی هها دراز و سرش بزرگتر از جسمش ه اما چشمانش به حالت طبیعی باز هه ه مخد ه گزیه میگرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش چر یان داشته ه اکثر علت رشد چنین نوزاد را - در بطن ما در ه مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد ه نوزاد صد ه سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماه و پدر طفل " از یک روستای بهمشهر آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و - غوغای راد ر صحنه شفاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که ای چه چه من نیست من ه هیچ عمل نامزای را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیر گاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود ه



به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتی د اتلسمی شیپ لمن نهی بچی وی - میلمانه او د کورنی فری د شیپ کسه نو دی خور لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلت پراته دی او بیسه تا آزامی سره شیپ سباکوی خبزی کولی مرکه توده وه چی ویرتکیده او د تولو با ملرنه بی نمان ته وار وله کور بیسه (لعل کو) چی د نروازی تک تک - واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک دی ه خویری له خلور و تنوسله و الو کسانو سره راستون شو و سله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

شعبه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 در ب خانه دیوانه بی تک تک کرده م کا
 مگر پناهگاهی برام دهه و نا میل
 دیوانه ه بعد از نهایت پر مسان
 و جوانان در را به رهم باز کرده
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با -
 کشیدم تلفسون از طرف فامیل خانه
 به حوزه چار انجمنی آورده غنم بدت
 نه روز میشود که به خارتالی و لایست
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفرین کنند . اما من چاره بی چسز
 فرار نداشتم .

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه
 خدمت و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر داره
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد ه پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم ه فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مهنی آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خا موشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود ه گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته ه افکار ه
 بی بودم که احتیاج به دستگیری -
 داشتم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نیور سیده



باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخته
 در این گهروار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که باهم عقد دوستی بسته
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساحفی
 به تفریح پرداخته بودند ه دختر
 اهل ساحه دارلما بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو ه این شهر فر
 نابه هنگام وحشت بر اندام هر دو -
 انداخته ه پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند . کا -
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش
 برگردد . اما دختر که شهن را به
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند ه بسود

بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلیسی و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به یک هفته بایک ماه رابر منفهای سی نرسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا های تفنگ لیلیه با وی سپری نموده بود بهر گویی میگرد که عصمت بزرگ سیاسی در آینده انتظار را ورادارد . ما نخستین محصلین بودیم که مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در سنگرها سپری نمایم . اولین منصف فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع آوری گردید . البته پوتانسیل فکری را نمیتوان بدون تحصیلات گسترده یاز نمود . بر مبنای چنین سنگها باید بهر بچه ها تاسی میسازد گر با چن به پوهنتون پذیرفته شده بهیتر وی با پدری ۵ سال در کامباین کار نمود و همزمان به فرا گیری نرسی در مکتب پرداخت . در سالهای نخست بعد از جنگ مکتبها تاقی تحصیلات کامل به اطفال میدادند .

جوان دهاتی که راه زنده گی رابا راننده گی کامباین آغاز کرد و بعداً به عصیانگر بزرگ علیه پروکراسی تبدیل شد

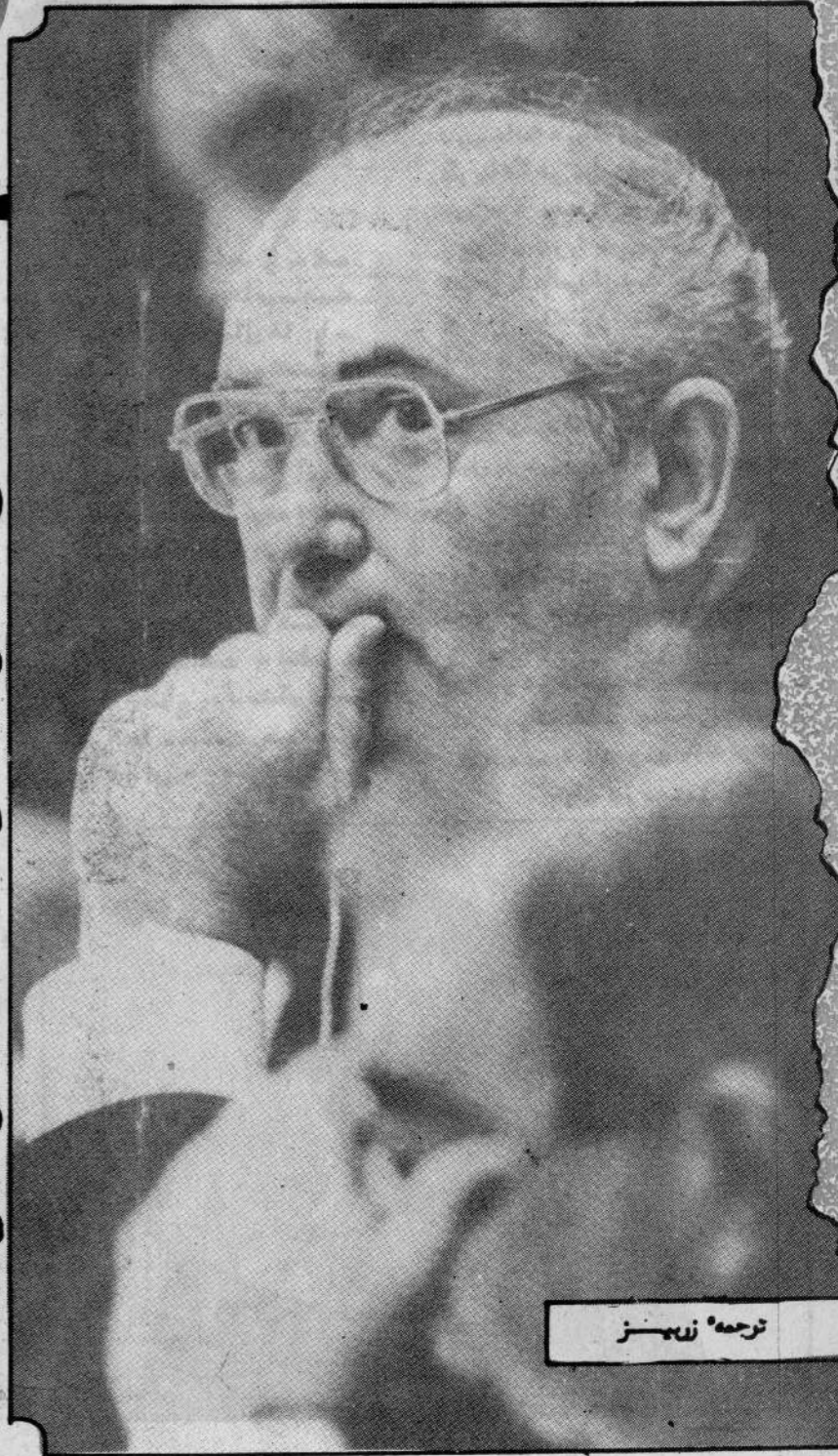


میها بیل این سالها را در بیسن ۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند به خوبی میدانست وی برای فرا گیری نرسی نه به مثل ما تا ساعت ۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه می نشست . بل این کار را تا ۲۰-۳۰ شب ادامه میداد بدون میالغه وثیقه کار گرفته گی و اعتماد . میها بیل را و آن سالهای پوهنتون لحناف صفحه پر گردانند

سالهای متعادلی ولی جا و میدان با گریاچف می زیستیم . یکجا در باره ستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی تفکر می نمودیم ، عادتاً همه اندیشه ها و پدیده های آن زمان را که از آوان طفولیت تا بزرگی فراراه ما قرار داده بودند مورد استقاده قرار میدادیم . بعضی از سندیو تیب ها به ویژه آن قسمت که مستقیماً با زنده گی پیوسته ارتباط بوده و ویژه گی های نابودگرا تفرق متعصب برداشته روح و روان ما را محکوم به عبادت پاک نهادانه از ستمکار بزرگ . ستالین ساخته بودند . باید به افتخارات نظامی مارشال و ژنرال و میاها ت میگردیم و برای ما او اعتراف باید اعتقاد به استعدا فرانسوسی عصمت سیاسی بر مؤلف میدادیم پیرواها همه چیز غیر معمولی را از طفولیت تا گامهای نخستین به سوی کذب ها و سرانجام تا مرگ باغی بود همراه نا معتقد . حالا وقتیکه بحث در باره « پدیده گریاچف » صورت میپذیرد ، من تا به حال خوبتر در دام توهمات کلیسه بی دریا بطنه به پیوسته میبالم . بدینگونه . هنوز هم معتقد بودیم در آگاهی من حق الباب میکنند . هرگاه در مقابل حقیقت گناه نباعده میخواستیم یک چیز را بگویم که آن زمان در سالهای پوهنتون میها بیل عصبی عبارت از خودی بود . معصات یک

« پدید گریاچف »
در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی بادشواری های عظیم روبرو است



ترجمه از نویسنده

مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتصاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" نظر آهن زرهی بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گریباچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند، توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم" زشتی را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راهی به سوی دولت حقوقی - را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخسی در نتیجه "میلیونها قربانی به میان آمده است" یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود" یعنی لیونید بریزنیف و کاستنا -

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل - میل میگردد.

تعداد زیاد افراد در باغسل اتحاد شوروی، میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده، سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی "ضمین" ارزیابی نمودن جهات نیرومند - ضعیف و لین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده، زهد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتالیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده، سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً "در حزب" به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان، اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنا -

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است، بازسازی با دشواری به جلو مبروده، دشواری در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد، کانسترو. ایتزم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ، غیر عاقلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را در چهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی، دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد و زست های آرتمین از خود تصان سی ندهد، تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان ارستو کراس" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریبا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری زبواج گردید - گریباچف دو نوا "دختر" به نامهای کسینیا و آناستاسیا دارد.

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مبرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگردد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات فاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی، علمی و مذهبی بسوم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود، عا بدر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و تصویر وی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کسین سیاسی سازه ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو پښتو پښتو اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکي کړي دي په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې لري . يوه ليکلي د خواص او بڼې او بل يې شفاهي او د عوامو ادب دې . د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر يوله بله تېر لري .

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د — قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دې . څرنگه چې دغه جوړښت د پيرزېدونکي نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پيرزېدونکي نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پيرلوي او زوړ ارزښت لري .

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو پښتو په تاريخي سپر کې د پښتو ليکلي ادب هم ونه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي . نو د بناړي ادبي او — فرهنگي نه فارسي يا دري وه . نو پښتو پښتو هم د دې ژبې د ادب — شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو پښتو په تکامل کې د پير صده او کشف وو . (۱)

د پښتو شفاهي ادب زيات شکلونه لري شفاهي ادب ښکله د څېړنې لاندې نيمو چې داوسني ليکلي ادب يو صده منبع هم دا شفاهي ادب دې اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب — کې د دغه ادب د پښتو سرچينه د خلکو سندري دي .

د خلکو سندري هغه خلکو پيلسي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده . او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شي . د دې کومه نمونه نه درلوده . چې د هغه څخه تقليد وکړي . د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر و وکړي . دغه شاعران مجبور وو چې د —

خپل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعر ايجاد کړي . د دوي څېړنه — رت داسې ادب راپيدا کړ چې شعر شعري ارزښت لري . او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي . په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې د پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده .

د دغه شفاهي ادب يوه ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پيوند لري . او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي .

د پښتو شفاهي ادب د پير سواد په تکليفه او د هېڅ ډول صوفيا نه منس او عشق اظهار کېښي نشي .

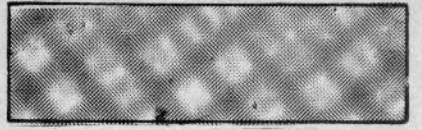
— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري .

— په کلماتو لويې بېکسې نه کېږي . او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکسې د هلسک خط وخال ستايل شوي دي . په دې — ډول کې له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري . (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده . او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا يود وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي . په واقعيت کې د پښتو د ليکلي ادب — بېلا بېله ده . د زريني خانگي ليکوال په قول : د پښتو لوفوني سندري د — پښتو د باسواده لوستي او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شپخانوله خولي دي . نوموړي عقیده لري چې د ابارکي ټول د پښتونو او — بند ونيو اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پير خصوصيت دې . او پښتو ته کت — رانقل شوي دي . چې په لوفونو سندرو سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سندرو کې هم لا تراوسه راياتي دي . په دې توپير چې په اولسي سندرو کې دې ډول پار کولو لومړي بند د کسريه نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د — جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري . خو په لوفونو سندرو کې بېاد دې پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پور اړي او متن له نورو بندونو سره يوازې قافوي توپيرونه لري . او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ويلی دی چی سواد يې نه درلود



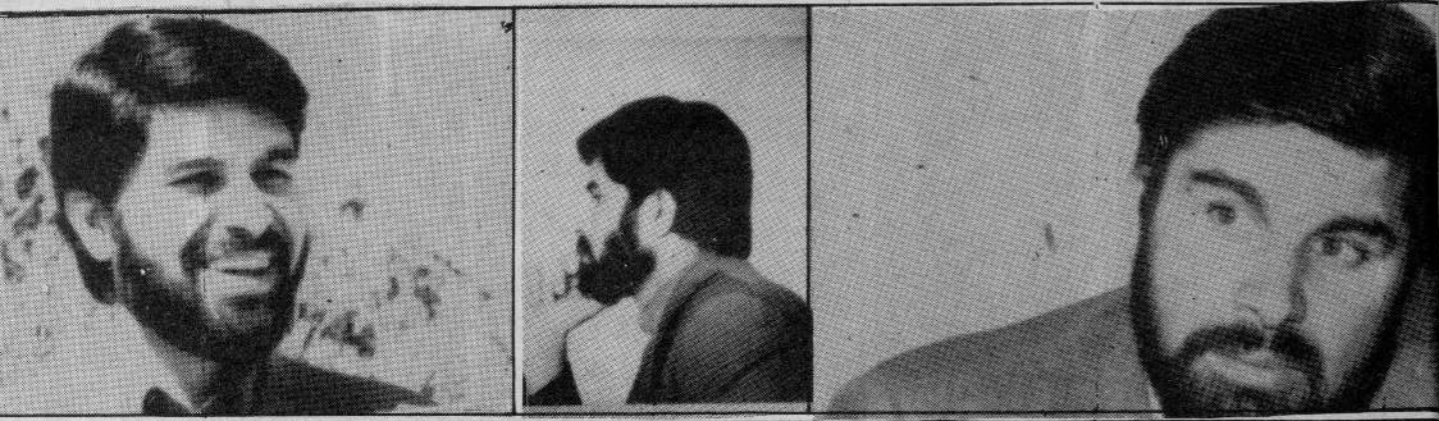
د نوموړي پوره به قول د اوستا پير لوفوني برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به — جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نعايه سرلکوي .

لوي استاد عبدالحی حبيبي د — افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي . او خاص ډول د پښتو ژبې او ادب په باب وايي :

((د مقامي ژبو په نهي له مخې د دې د وار وژوندونه په افغاني ژبو او د افغانستان په جايواړنومو کې څرگند دي . او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار — مستعملې او ژوندي دي . او په تيره بيا پښتو ژبې او د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفيني لوجوداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي)) (۳)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخي د اوستا د څخه نوسره پرته کوي او فاصله څېړنه بري کوي . هغه ل — خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سر — د ونو پوره نمونه رانقل کوي په دې ډول : په رڼگويدي کې يوشمېر احوالات داسي لولسو :

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي .
 مالک الملک دي .
 بناقلي کورنۍ سر روته وړکوي
 خدايه موز ستا سړي يو .
 يې اولاده يې ښيگړي يمومه وړي
 په څاخونوگي د يوه سرود سر صخامخ کېږو .
)) (۴) خداي دي له خپلې —
 حواکښي څخه .
 موز ته کيت او کار را کړي .
 څوموز به خپلو خلوو بولو اوسر وکښي
 زياتوالي را ولو !
 اوله بېټه نيکه په مناجات کې هم او رو !
 لويه خدايه ! لويه خدايه !
 ستا په مينه به هر بيا په
 فرولاړ دي د زناوي کېښي — ټول —
 زوي به زاري کېښي
 دلته دي د فروفيني بلښي
 زمونږ کښي دي د پيکښي بلښي
 پاتې په (۸۴) مخ کې



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکترها مرا مشغول داشته و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌خای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

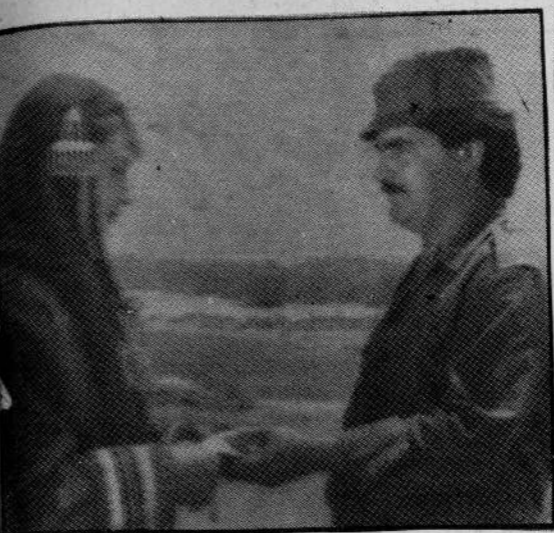
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته مهندسی تلویزیون تا سطح اکتان تخصص معادل دکتورا دنبال نموده است.
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".
سازماندهایی و بکارهای: "رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور"، "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند"، "لحظه ها" فیلم هنری، "دلبری لور" فیلم هنری، "پرواز" - "سنگاه" و "من" فیلم مستند، "افغانستان بدون سواری" - "من" فیلم مستند، "ارمان" فیلم هنری، "بعد از عودت" فیلم مستند برای نوستال جوانان، "کافور" فیلم نمایشی، "من" فیلم مستند "سالمه" مینی "د" گوته ی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار، در دوران کار جوانی به "اتحادیه" روزنامهستان، جایزه او، "مجموعه های لقب کارگردان سال" - "مدال درخشان سرخ راه به آورده است" و همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در "مستند بین المللی (آرنا))" عضویت هیئت زوی را داشته.
فیلمها: "رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استاد پوهنتون هنرها" و "طایف افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد."

صحبتی با واحد نظری

ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید درباره " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهنگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سی ساختی ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونی سی گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سیداسا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین جهت نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تادراماتورگسی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیایه فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگاه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها بی که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند ما به حساب مسکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلیل تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از زمین دو تراژیدی



نقد و بررسی آثار

با ماقظت و پود و ملی کا کیرا

چون برنامه های ذوقی بهتر طرف
علاقه من است در خوانش او ها
راحت تر میباشم.

فکر میکنم مستقیما با این بنده
در تماس باشم. حتی فکر میکنم در جمع
مردم قرار دارم، ازین سبب بسیاری
صمیمانه تر برخورد مینمایم و این امر
در برنامه های جدی مشکل تراست.

پس تصمیم خواهید گرفت تا زودتر
خوانی کار برد...
میخواستم همینطور باشد اما یک
سلسله نزاکت هایست که باید خبیر
هم بخوانم. چی بگویم نزد عده ای
خبیر خوانی معراج نطقیست. درجا-
لیکه در برنامه های ذوقی راحت تر
میباشم اما به هرصورت مرجع است که
ادم خود را به معراج برساند در هیچ
کاری به معراج رسیدن ساده نیست
بقیه در صفحه (۵۹)

- من در شاروالی کابل کار میکردم
شبیته. آواز نوزده میتر بودم. میتوان
گفت او مشوق من برای گوینده شدن
شد. زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم
را افاز کردم، احساس نمودم قادرم از
عده. ان برایم، بی ملحوظات، هر
برنامه بی را میخواندم اگرچه، عده بی
خبیر خوانی را معراج نطقی میدانند
امان برنامه های هنری و ذوقی را بیشتر
دوست دارم و میسندم و فکر میکنم کار
درین زمینه، دشوارتر است. من با
عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و -
عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه
کار پیش بروی بهتر است.
شما که اکثریت برنامه های تلوی-
زیون را خوانده اید، در کدام ان -
موفق تر بودید. اید در برنامه های
جدی یا برنامه های هنری و ذوقی؟

تقریبا به عنوان يك اصل اجتماعی
همواره جماعت هنرمند و کارمندی که
در رسانه های جمعی به کار مشغولند
افرادی اند که متعلق به جامعه اند.
مردم در مورد شان ابراز نظر مینمایند
در مورد شان میپرسند، در مورد شان
قضاوت میکنند و سرانجام، آن ها
سرنوشت هنرمند ان و کارکنان عرصه
های دیگر هنری و فرهنگی را منسی
بر محبوبیت اجتماعی تعیین مینمایند.
من باز که کهزاد صحبت دارم در
سالون مزدحم از اشیا و هنرهای خانه
یوسف کهزاد (نقاش هنرمند) با خانم
ذکیه برسهایم را مطرح میکنم.
او پیش از هر چیز مستعد ترین چهره
در آرایه برنامه های تلویزیون است و
میتوان به حافظه و تواناییش در -
عرصه آفرین گفت.
برای معرفی خود، چنین گفت:



ذکیه با هنرمندان ایرانی



احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم مد-
رسه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس
دان باید ضمیمه ساینس را به دفتر
بخوانم و اگر ه شاعر نویسنده
آموزگار و سیاستمدار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه نمایم .
- آیا صادر رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبابت خود را موفق تر
احساس میکنم چه سخت علاقه مند
رشته طبابت استم که علاقه و استعداد
د یگانه پختوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .
- بهر حال صده دانش آموزان در صه
از نظر شما چوسته ؟
- اگر بر مشغول شخص در صوره
بهر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد ه میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه ها
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرده .
در دفتر مجله رو به روم تفکرت
و انتظار بر مشغول را در مورد رسوز
موفقتر میکنم ه زیاد به انتظارش
نمیگذارم و اولین بر صمیم را چوسته
مطرح میکنم :
- در مدرسه به کدام ضمیمه بیشتر
وارد بودید و کدام ضمیمه بیشتر
مورد علاقه تان بود ؟
- به ضمیمه ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضمیمه کیمیا و مولوزی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه ه کتاب های کیمیا و مولوزی
را که از سوی مطبعه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم
که همیشه علاقه مند ضمیمه ساینس
بوده ام و استم .
- به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوسر با استعداد و لا یقوسته
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر ستانده ه دیده گاه ظاهره آرام
دارد در تفکرتی نگاه
گر تفکرتی حرف ه اما چشمان ناخوش
گواه استعداد و زحمتی شایسته ه
با هر اوسه ه سرده سرده حرف
موزد و سمن میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید .
نامش احمد جواد نیر زنده روحیم
است و عملیات ابدی او معر صله
و اطمینان است اسانسی
بسیار نفیسه ه روز دین اول
همه زبان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و کلامیه چنگ آورده و به

از کتاب ضرب المثل های جهان

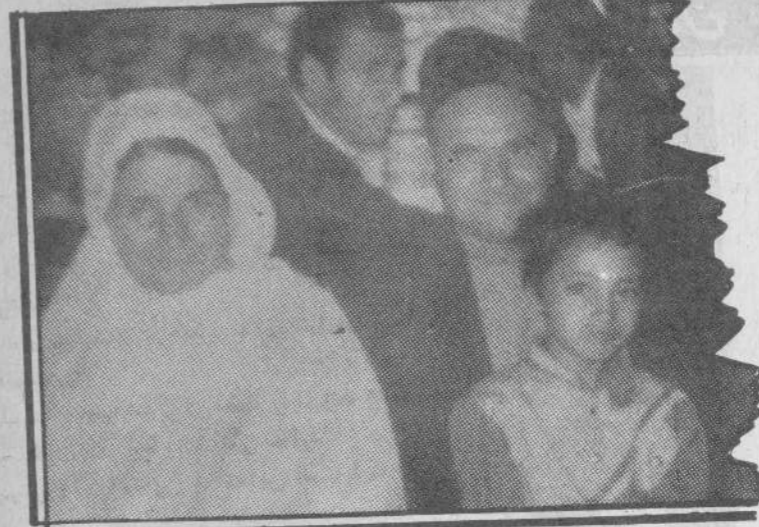
مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها اوری بده و او را بخور.
- حتی یک فیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه رامی بینند ولی قلاب رانسی بینند و انسانها نفع رامی بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی همه هزار سال را میخورد.
- کسی که خود را میشناسد دیگران را هم تواند شناخت زیرا قلبها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد.
- دست شکسته ات را داخل استنوت گذار.

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد.
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پیشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زاغان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیسو بیشتر لبریز باشد و زودتر موریزد.
- تمام کالاهامشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر میخورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستن میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و معتول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردندد چنمین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزیراکه همسه همسرش را گردن خواهدبرید. به خاطر میخواستوا نستچنین بیعی- بیعی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیادگذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خانم مشهوریبه لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست. آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند یک صفحه درس- تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذرش. او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خودبود. ارتباطات میان لنین دو بد اخلاقی نمیتوانست هما نظور بنهانی ادامه باید و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کارکوچه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هرچند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غربیانه ناگزیر به زنا- شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موفق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از او نداشت زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما درچی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته مان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- شته بی تا نهر، به آینه ببینند که همسه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد هما:

ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه برنعمش کردن بریده شده میتابده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بیننده بلی فلیته عیطان چراغ با ساز زوزه بادنیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

صدیق و عسر

تدفین عود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار -

سهمان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

چون کپاس؟
شاه خانم فوت کرده
مرض بود؟
مرض جگر داشت نم شد
مرد
خدا بیخشیه چند ساله بنوده باشند؟
... بالوان صدیق خوشصفت و یکساله اس، میگویند که با نروده بهیست سال از ما معانم کده کلانتراس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند...
اطفال کوچه از بازوهای نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در - زنده گی با همسرش است. او در این لحظه با دخترخانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میگوید که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میسر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل برآمده است.

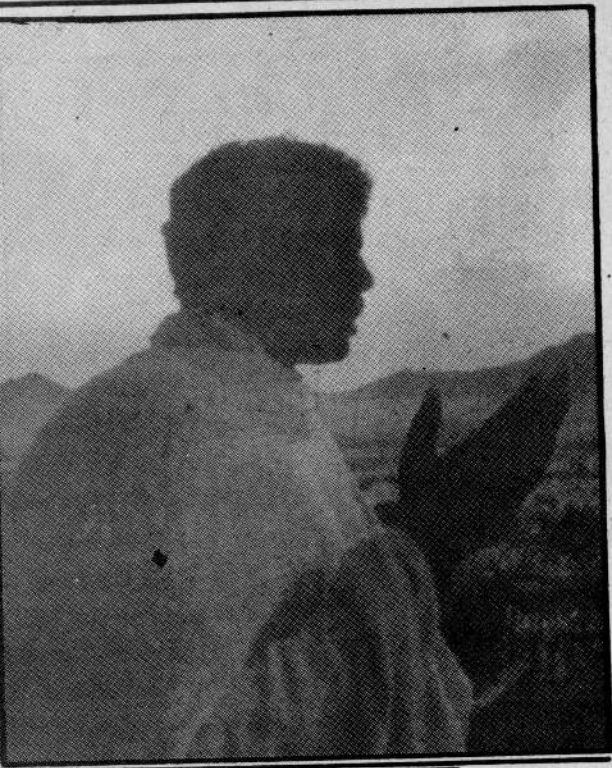
حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار میر قماند و چنند تار از موی مقتول در سمت قاتل با قیمت ... چشمهایم را خون گرفته حلا لغ کردم و هنوز هم میبیند؟ حالا دیگر چرا باید - ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه دوی یونانی، غامغاش خوراندیم که گنمش عود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گنی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کرد میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیه باید زد و در نتیجه ختم خونریزی ایسهای باک و بی خون را به تسننر باید کرده فردا در پیش است و جنازه همسره به (مر طبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکنیم و -

و سایه لرزان رقصان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند را نه ای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم به ساز های نغمه شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نغمه واز -



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین
سلام حضرت محمد (ص)
فرموده بودند:

روزه بگهید تا صحتند باغسد
و امروز که امروزست و هیچ طبعی با
وجود میتودهای تکنولوژی بدین -
مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات
صوری خون ما با رین المللی ما -
هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه
جز مهر تصدیق و تایید روی این
نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه
است " صیام و صحت " چیزی عرضه
نماید .

با وجود که در محدوده نوشته
حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله
ارتباط میگردد ه بیان نمودن -
علوم طبیع پیوسته به مرز های نوین
آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام
بر صحت میرسد و این روند را جاری
نگه میدارد .

تا آن جا که بقا ه بقاوت و تکامل
تمام موجودات حیه ارتباط میگردد
بر هیز از غذا به مباد های متفاوت
امرالزایی و حتمیت .
مثلا در نباتات بر هیز از غذا که
نمود خواب زمستانی آنهاست " پرو -
سه تغذی را برای چند ماه جهت
نوی جوانه ها و برگ های تازه کنه
سر آغاز حیات بهاری آن ها سرده
میگردد - به همین گونه لازمی صیام -

زد .
به گواهی تاریخ حتی در میان قبا -
یلی که از بهشت حضرت محمد (ص)
در فواصل فکری دور تری میز بستند
نیز به تقلید از اسلام ه روزه گرفتند
به دوره هایی که تا هتر (وندتسا -
بهتر) وجود داشته است .

حتی اثبات شده است که برخی
از جوامع بشری به دلایل مجهول
" روزه گرفتن " را جنبه و ظاهری
حیاتی و مهم داده اند و این حقیقت
در سابقین بدین تصریح بهتر یافته است .
دکتر الکس کاسل برنده " جایزه "
نوبل در ساحه طب داخله و -
جراحی در همکاری " انسان موجود
ناشناخته " مینویسد :

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا -
ست مقدار هر کسی آن نقش مهمی در
بقای انسانی دارد که بهتر جنبه
" تطابق " را بخود میگردد .

اگر در زمان باستان گگاهی به
دلیل قحطی خوردن غذای
نموده در باره بی از موارد به شکل
داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت .
زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در -
تمام مذاهب وجود دارد .

اگر روزه داشتن امراض و علایمی
چون احساس گرسنه کی صیامست و
حالت ضعیفی را بریز میدهد ناگفته
نماید گذاشته که حتی در هیز حال -

ع حوادث نمیشی دیگری را نیز در
قبال دارد ه مثلا جرمان کلو کوز
از جگر - تحرکت ذخایر محسی
تحت الجلدی و پروتین های ذخیره
شده در عضلات ه غذوات و حجرات
کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به
شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای
داخلی ه خاصه قلب وقت مینمایند .

افزون بر این ها ه روزه داشتن انساج
عضویت را به تصفیه دایمی و تغیر محسوس
معرض میسازد . (بدون عیبه -
هدف از روزه داشتن در هیزو حا -
لتی ماه مبارک رمضان است) از
لحاظ مرزای طبی و صحن در شماره
های زیرین خواهیم دید که نفس
ماه مبارک صیام در رابطه با حالات
پتالونیک عضویت انسانی و فرق آن با

بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست ؟
(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای
کنونی طب حکم میدهد که چاقی -
پدید ه مرضی تلقی گردد ه با وجود
آن که از لحاظ پتالونی مرضی مستقل
نیست ه ولی زمینه و سبب فشاری از
امراض شده میتواند و علت آن افسراط
در صرف مواد غذاییست .

چون مقدار بهتر از ضرورت سه
وقت عضویت به شکل ذخیره در وجود
باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود
(خاصه در نواحی بطنی) و چا -
قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفا -
صل قست های آنها مایست سفتی شده
درد های مزمن فقری و حوصلی را بار
می آورد ه همچنین بالا بردن فشار
خون را سبب شده ه با تقلیل ظرفیت
های تنفسی شش ها به ناراحتی های
بشرفته قلب و شش می انجامد .

اسناد لیتراتور طب کنونی میتود -
غذا خوردن را طبق قواعد رمضان
المبارک " دو وقت افطار و صحری -
بهترین و مناسب ترین شکل غذا و ی
آن میداند .

(۲) روزه داشتن اولین اقدام -
معالجه می جهت کمک به بهبود حا -
لت صایین مرض فکر " دیابته " -
میباشد . بر هیز از غذا برای موقلا
ماند هابت در مراحل اولیه مسری
از نخستین کورس های تداوی به شمار
می رود . کاهش وزن درین صحنه
پدیده احتیاطات دوائی نهچسبه
قناعت بخش داده میتواند .

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص -
مصاب فرط فشار شریانی و احصاء
مقد ثابت شده است زیرا با تنفس
وزن بدن ه از دخول مقدار بهتر

نک به داخل حجرات و انساج عضو -
بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند
را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر
بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن
کم میگردد .

دستاوردها و کشفیات تازه کار دیو -
لوی نشان میدهد که صایین فرط
فشار شریانی پیش از همه باید مقدار
روزانه مواد غذایی خویشتن را تقلیل
دهند . و بهترین نحوه مراعات
چنین تهبوی ه روزه داشتن در

ماه مبارک رمضان است و بهتر
خواهد بود اگر ادامه آن به شکل
روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد
سا زمان صحن جوان (WHO)
نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت
ارز یابی نموده میگویند که میخانیک
طرح مواد زاید مشرب به ویژه صیام
از جسم ه بهبود حالت فیزیکی را به
سبب میشود .

و این یک نیوت برتر برای ادعای
حقانیه مقوله " روزه های صید " یا
" الا یام الابض " در اسلام است
" صیام " به روز های سیزدهم
چهاردهم و پانزدهم هر ماه .
(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین
عبودیه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن
معاینی که ظالما با تغیر مواد پروتئین
و کار بخواهد بهت ها همراه میباشند
باعت نظم بخمیدن به سیستم دورانی
دموی امعاء شده و قدرت حیا تنفس
امعاء را از طریق نارمل ساختن افراد
زات هضمی که خود باعث از بی بهره
دن امراض مرضی میشود ه دهم
احیا میدارد . مخصوصا اگر قدا
های افطار و صحری غیر ثقیل باشد
در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک
بهتر و داشته شده و به غمگسی
و کاهش قابلیت هاضمی آن معرض
میگردد . که دو پدیده اخیر باعث
تغییر تغیر و پروسه آزاد شدن گاز
ت میشود .
(۵) روزه داشتن طبق نظرات -
جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ
های کرده و پایش آوردن نسبت و -
در چه امکان ترسبات بهشوند ه اهلک
در کرده ها میشود . مفا صیام هضم
روزه دار نمودن آب و مایعات را -
از یاد بخشد میکانیزم مساله درشته
فستنی طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا
بشیر رسیده (۷۰)



ترجمه: صفیه زانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است



۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران
و فلپس را به سوی دیوارهای
چمن زبیدان کوچک او تاوا (ظاهرا)
باغ وحش بنوی (واقع مرکز کانادا) قسم
راکی "گوش های کوچکش را راست
کرد و میخواست مانند یک شمشیر
قامت برافرازد اما زخم های غم
آلود سینه اش نگاهت که استوار -
بایستد .

زولیانان دست به کمر برد و راکی با
یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به
جانب دیوار سمت مقابل پدید رسید
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن
محیط تنگ ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز تمام
آن ها خون میچکید راکی با بیقراری
تاب خورد و ناگهان در چمن قدیمی
ما به روی سینه به گونه رقت باری -
نقش زخم شده به آهستگی سر خود
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما
این بار با شدت بیشتر به پهلو میچسب
افتید . حس کردیم که زمین زلزل
های مان لرزید . راکی باز نگاه ثابت
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام
آرام از حال رفت .

در آن لحظه من اندوه نرفته هوا -
ران اسب وحشی را در چشم های -
بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام رانم
" انجیلا الیس " و " زولیانان " که
زورناهیست های جوان و فعالی بودند
به جای آنکه گزارش بنویسند . امسک



های خود را پاک میکردند . الیس
گفت : دوستانم مرا زنی بی افکت
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین
روزهاش ها و تیراندی های جهات
داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر
تهیه میکردم و بر میختم هرگز
پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته
و گریسته باغم .

کمره را از زولیانان گرفته هندو کاسی
نکرده بودم که داد و خرد با تپل و گشور
بلند شد :

" ای دختر ها ! من نیکنام
درین حالت کسی از راکی عکس برداره
همچون نمیتواند و حق ندارد ما را به
نام بسازد "

در یافتیم که این جا نیز مانند ما -
ری از زندان های دیگر اسب ها
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم
که به کشف آنان بپردازیم .

" نجابت طلایی در کوهنپاره ها "
عنوان کتابی است نوشته خانتهلا
ما چا نتونیم که در آن راجع به اسب
های وحشی (مخصوصا " رامینگ ")
نگاشته شده در کتاب آمده است :

پهشینه " اسب های وحشی که هنوز
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینمایند
هوس کرده به چهار صد سال قبل از
امروزه زمانیکه نسل های از تبار
" اسب های مشرقی اندلس " توسط
هسپانوی های به سب طوطی پرده -
شدند . در حال حاضر صریح ۱۶۰۰۰

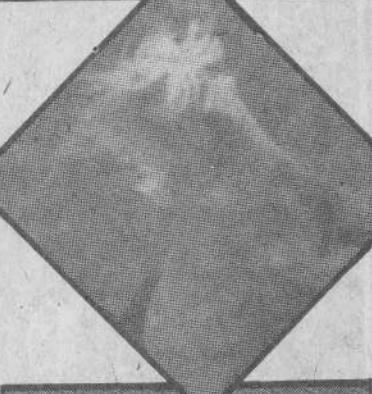
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود
است . تنها در نیم قرن " از ۱۹۰۰
الی ۱۹۵۰ " در حدود یک میلیون
آن ها به شیره های گوناگون تا به
شده است و اگر تعداد پر درسته محاسب
نظری در زمین فکر نکرده نشود تا ۲۰ سال
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود
نخواهد داشت . زیرا شکار جهان در
اوایل استدلال میکردند که چون اینان
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی است .
نه به درد مسافرت میخورند و نه به
درد سپهره اغلبا گوشت خوش مزه نیز
ندارند . هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا
کنند ها گرفتار مان کنیم . و در حرمه
های ناپیزی مثلا ساختن بعضی -
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات
موسیقی از آن ها کار میکنیم و روشه
طعمه کرگس ها میشوند .

در سال ۱۹۳۶ " اداره امور
کوهستان ها و مراقبت جنگل های
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -
های زخیمی و نیم جان و زنده وحشی
تجهه قضا برای حیوانات کوهستانی
به شکار جهان بولپر داخته میشود
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال
" ۱۹۴۶ " صدها و هزارها اسب
آزاد دید و از بین رفت . تا آنجا که
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب
ها خودداری نمودند .

از سال " ۱۹۵۰ " به بعد تفریحی
بزرگی در سر نوشت اسب ها وحشی
رو تا حد شکار جهان برای تکمیل
کلکسیون های خفیه اسب ها را زنده
دستگیری کردند . این شیره نیز
حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکست
پا ها و تفرقه های شان منجر می -
شده زیرا طرز شکار بسیار نامتعارف
و بیرحمانه بود .

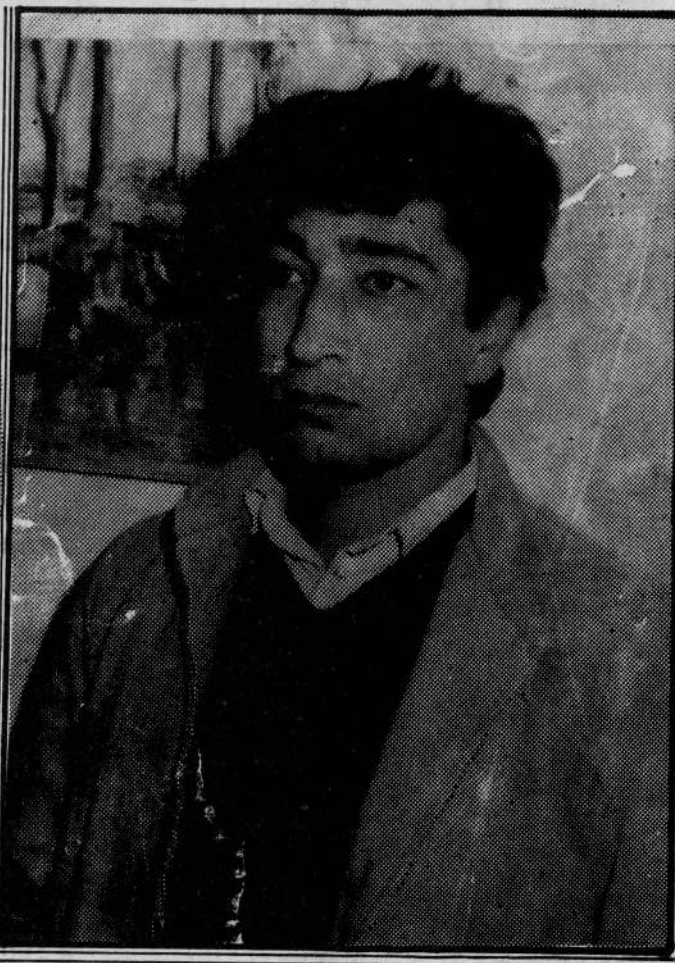
شکار جهان توسط هواپیما های
پست پرواز آنها را به داده با کلک
کنند های فلزی تله مانند به دام -
من افکند در این شیره هم بسیاری از
اسب ها جراحات شدید بر میآید -
میتند .

بعضی ها توسط هواپیما صرف
بسیار صدمه (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

نوازندہ خوب ویلون احمد فواد

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از
پارچه های یاد شده را در ارشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از
نوازندگان استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟

- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از
سرزمین رویایی هند و در کشور فرانس
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل
احمد زی را میسندم .

از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن
آغاز کردم .

شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟

- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میباشند .

کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکل میبینید ؟

- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی
را در خود دارد .

- # تا چقدر چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونیزون دارید ؟

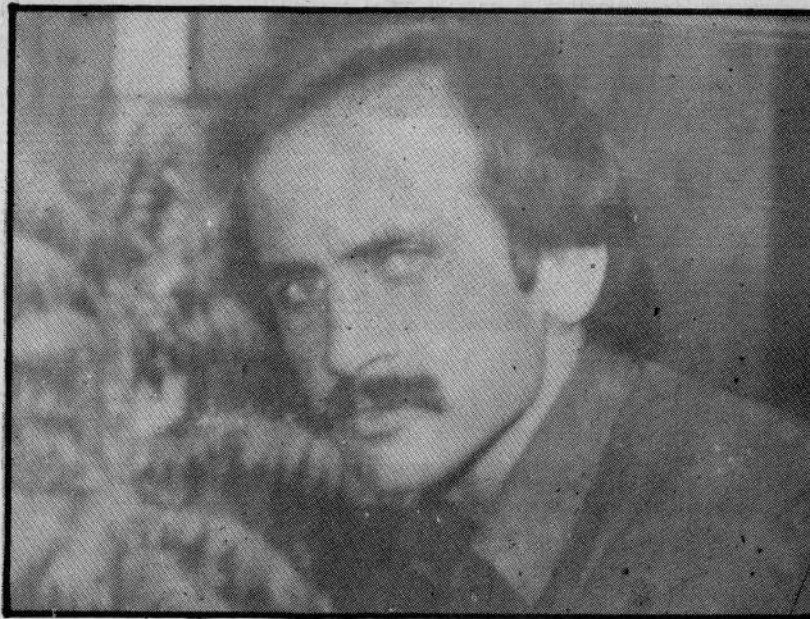
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازندگان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در ارکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :

نخست خود را به تفصیل به
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -

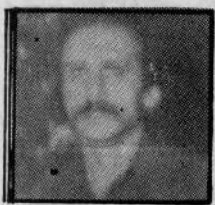
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میباشم .

شما که درخشندترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

مې له تشپل سره مينه پيدا او وښودله
کله چې به مې په سينگانې د فلم
لوښاري ليدل، له جان سره به مې
فکر کاوه، چې زه نو تر دې څه کم پيم
زه هم بايد د اکاډمۍ وروسته ماته
د فلم د لوښاري وړولو الهام راکاوه
اودې الهام زه عملی کار ته وهڅولم.
بايد ووايم چې د راد يواډوليزيون
له لارې مې په (۲۲) تشپلی پارچوکی
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو
اوتلويزيون څخه د سينما په لور هم
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه
موه څو تلويزيوني اوسپنایي فلمونوکې
د لوښاري په څيرول سرته رسولی
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلويزيوني اوسپنایي
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوښاري رول برخه بيا پيم
د تشپل د هنر مينی او د دوستانو
تشويق زه دې ته وهڅولم، چې خپل
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلويزيوني اوسپنایي
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلويزيوني اوسپنایي
فلمونوکې څرگند شوي ياست؟

— په (حکمه د بزگرده)، (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجرم) —
(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور) —
تفاهم)، (توري خيري)، (هوب)، (بنيسگی)

ياتی په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سرته رسولی،
خود چاپه نظر نه وړمې او هينڅوک
له هغه سره د صحابې لپاره نه
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړم: —
ترکومه نعايه چې ماته معلومه ده —
تاسو د تياتر اوسپنایي پوټکه مشتمل
ياست له کوم پخته راهيسې مودې کار ته
ملا ترلی ده؟

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو
افغانستان کې د ممثل اولوښاري په
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه
آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله
اوپيامې د يوه ممثل اولوښاري په حيث
په راد پيو د رامونو او د راد يواډوليزيونو
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه
مې پياوړې په راد پيو پورې محدوده پاته
نشوه په تلويزيوني تشپل او همدارنگه
د دستيز په مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وهڅولې چې
تشپل ته مخه کړې او هم ووايسته
چې په راد يواډوليزيون کې موخه څرک
تشپلی پارچوکی برخه اخيستی ده؟

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بيژندنې وروسته مې له نوموړي څخه
غوښتل چې د خپلو هنري فعاليتونو
په اړوند څه راته ووايي، خو ځکه له دې
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه، چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماتره مرکه وکړې، ځکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر
نه دې کسې.

خبره مې بيا وروښه کړه چې څنگه
دې داسې په جدي لهجه تېروم
راڅخه وکړم، رحمت الله خوستی زياته
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه، بلکې
زه تعجب کوم، چې د خپل هنري —
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي
بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ
کېږم. له تلويزيون او راد پيو څخه
نيولی بيا د ورعبايو، جريد او مجلو
له زورنا ليسانو او خبرنگارانو څخه جدي
گيله لرم، ځکه د ځينو هنرمندانو د ورو
د رو تشپلی پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورعبايو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هغوي د هنري کار په خاطر کيږي
خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه

د ناروغانو

- داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور د دې بېجوکي کلک ايسار دې د ا تپونه يې زغږي خو د دې داسې بې دردونه لري چې موز يې اندازه نه شو لگولای، فکر کم چې زمونږ هڅې، بريالی نه شئ.

نورنوزما حوصله پاي ته ورسېده د خانگي له مشر نه مې رخصت واخيست اوله کوتي نه ووتم.

بهر زمانه سترگوکي د يوه جوان تپي خپره انخوړېده چې د سر بېرېښتان يې لور په لور شيندل شوي، سترگي يې د وينو د جامونو په خپر سري دي، په سپېږ شولې وې ويني وچې شوي، پرله پسې زاري اوچيښې وهې.

- زه يو قاتل يم... ما ووژئ...
زه يو قاتل يم...

- ته خوک پسي ؟
ما په خوشالي جواب ورکړ :
- زه ستانوي معالج پ اکټر اوستا سره د مرستې له پاره راغلي يم .
د د د وويل :
- مرسته ؟
ما زر جواب ورکړ :
- هو - هو - مرسته .
د د خپلې سترگې پټې کړې او په د د وويل :
- زه مرگ ته اړ يم ، د مرسته راسره کولاي شئ .
اوبه داسې حال کې چې مخ پسي بل لوري ته گزواوه وويل :
- زه ... يو ... قاتل ... يم
... ما ... ووژه ... د ا ... تر ټولو ... لويه مرسته ...
د د ...

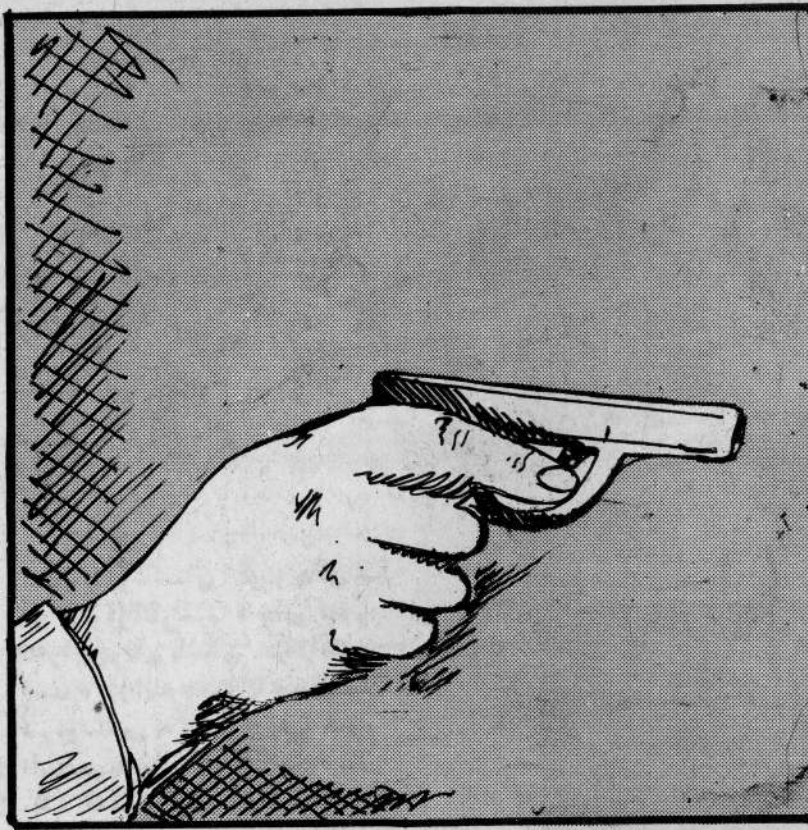
د هغه د ناروغۍ په هکله مې پوي خبرې اورېدلې وې . پدې جوان اواد - سې ښکارېده چې د ننگ ونه يې د پرله پسې اوناخايې بېښو په لمبوکې سوزېدلې ده .

د اعوان تپي يې لنډه موده مخکې له گټ شمېر نوږو تپيانو سره يوځای د يوې ليرې سيمي څخه روغتون راوړي و .

دې تپي او نوږو تپيانو پر توپير درلود . نوږ په کراره براته وځوده - ليوټوب هم کاوه . خو هلمسې يې روغتون په چيږو ک کړې وانه وار - وار پسي له خپل کت او خپلې کوتي څخه بهرته

د هلېزونو ته توپ کړي و .
نن هم پوره نا کراره و ټولو ويل چې د د خپلې ټولې جامې خپلې وي او - هدا چيښې يې وهلسې .
- ما ووژئ ... زه يو قاتل يم ؟
هغه وخت چې د ل د اکټران د د سر ته ودرېدل ، يوه تپي بل تعويل :
- اوس نو پوره ليوټي شوي دي .
خو ورهسې مخکې لانه و .
هغه بل سر وڅرخاوه او جواب پسي ورکړ :
- هو ... دي په پيره جوانسې کي ليوټي شو .
د خانگي مشر پوښتنه وکړه :
- ... نوتا سوچان د د په تداوي کي ناکام بولسې .
د خانگي مشر پ سرې پ اکټر جواب ورکړ :
- موزه پ پيره هڅه وکړه خو د د تکليف خورازيات دي .
دې موزه ته هيڅ نه وايي ... يا پته خوله پروت دي او يا په واز کومسې په د هلېزونو کې چيښې وهې او همد او اي چې :
- زه يو قاتل يم ... ما ووژئ .
او زياته يې کړه :
- موزه دلته په روغتون کې د د په شان پ ناروغان لرو . ټول تپيان د دې خودي ... د خانگي مشر ماتمه چې د د څنگ ته ولاړ يم مخ را واره او ماد سره خو هلو لود سپين سري پ اکټر خبرې تاييد کړې او زياته مې

کړه .
د سپين سري تپي خبرې کيسوته ورته وې . يوازي په غوږ ونه ننوتسې . ان د زړه مراندي مسې خو هلو لود مافزو په سلول - سلول مې ننوتسې .
هکله نوښه ورته خبرې شوم او غوږ ونه مسې ورته خلک کړل .
(ښکلې کلي په ښکلو هڅو ليدونې پوهېږي)
ښلې واوښتې پراخه ورشوگانې يې مخې ته غوږ پدې وې . موزه په هر سهار د اوبو د مستو څېو په شنه ارکي دکاږه لور خوشېد او په خوشېو کې په مسو مستې مستې نجونې اوښتې را اوښتې .
خوناخابه په خانېو سره ورانه شوه خانانو پويل ته سترگې پرکې کړې او برېتونه يې سره تاو کړل . دوي خپلسې پلې سمبال کړې او ناخابه په کلي تللر راپېرېد .
په کلي ناپايه ناروغۍ راخوړه شوه کلي برابريه د د پلوو وشل شو . په يوه کورکي - کورکي جوړ شول . شنه کښتونه رسول او په سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول .
ووژد ووژد د نيمن شوا په هره خوا د سرولسو تخمونه وکړل شول . وو - وو په کلي کې د ننه تور پورني او تر کلي بهر د سر و جلد و کړندي پ پويدي .
سپين ز پويدي تپي موزه ته خبر شواو په خپلو خبرو ته يې دوام ورکړ :
(د مرگ او د ژوند په دغه لويه کسې پ پويدي خبرې زمانه سترگو - سترگو کونې . د د يو کسانو انخوړ زمانه په



د هن کي رڼا کونې او تنزي .
ښه روښانه ښکاري او عيني د بېرېښان د يوه پرک په خپو بلنې يا وياړونې ...
په دغه هېږو کې زمانه خوازه ملگري ، د کلي د اعوان ښوونکي ، مواد ، خبره پيره برجسته ده او هيڅ به مې هيره نه شئ .
ماد هغه د ژوند داسې شپې ولېږي چې هېچا ، ان د د پخپله هم ونه ليدې . لنډې ، خو هچي شپې (...) نه هيرېد ونکې اوله ماسره تل پاييد - ونکې شپې .
لکه چې په کلي اوښو ورشوگانسو باندې د اور باران راپېرېدلې وه هر لوري سري لمبې لگېدلې وې او سپه په پزو اولوگيو دکه شوي وه .
هڅکل ونې پرله پسې را توښېدې او د زلمو د لگي ونې راماتيدې .
لشړو لارو باندې خلک هر گورده بهيدل اوله تر پد ليوډ اښوڅخه د وري اوڅاوري پورته کيدې .
ماښام مهال و خوشترگو لاچارکو - لاري شواي . مخامخ لمر لويډ و د آسمان په لمنو باندې اوريږل کړې او د لکه د اور خورې - وري لمبې د ماښامسې باد له خپو سره لور په لور خو هلو - کيدې .

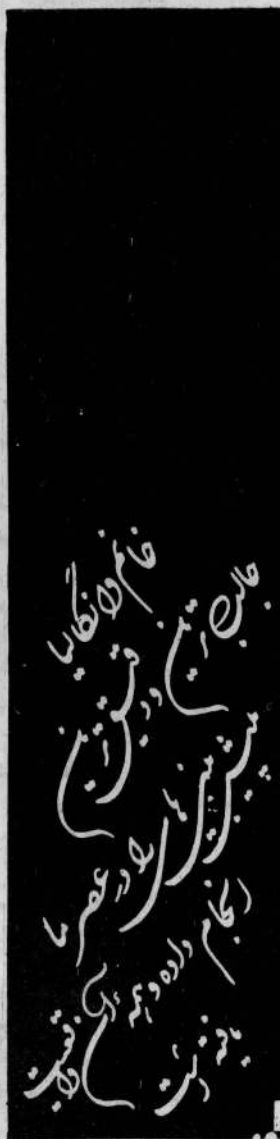
له ليرې نه خورې - وري پزي اورېدل کېدې . د کلي سابه تپه درېدلې وه او لمن يې په وينو سره شوي وه .
زه لږ و خو هچم او حمان مې گڼه ته چمتو کړ . په سختې پاڅيدم او کونې کيڼ روان شوم . هره خوا اعوانې لښتې پرتې وې او سوز مې مې لوگيو تپولې .
کمزوري زگېروي مې ترغوزه شو :
- ا
ناخابه مې اعوان ښوونکي مراد وليد چې لويدي او ياخيزې او ترويه - ترويه هڅلې .
لکه چې په دې مخامخ د وړ وکړې ده کور . مالهک څه شئ نه ليدل شئسې لوخري پورته کيدې او د اور پوي نښې سري لمبې په هغه معاي لږ روښان ته شاني کړې .
داسې ښکارېده چې د د خپل کورته وړد انگل اوڅوڅي غوښي ناري يې وهلې .
- نوا
اجمله
نورنو په ماکي هم د گڼه واک په وياښې . ودرېدم او د د به ننداره - بوخت شم .
دې دخاوو يوه هلي ته خوځه .
په بېر - بېر يې شا اوخوا وکړل او په پاښې په (٩١) مخ کې

ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریا
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی آنسوس که وانگا
همان روز به دفاتر بستی شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو پاکستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام "رویش" خاص
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریا -
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نیست
میباشد . پس ببرد .
دو سال پیش وقتی در "یورپه"
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله
معروف "اگهنگه" به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"
خواندم همانشب تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .
 گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
 مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
 میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا
 در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
 خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -
 جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت
 پیش در سرك دیده و او را به خوردن
 مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه
 دعوتم را رد کرد و گفت که اصلاً به
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
 به جستجوی در ایستگاه برگردم وانگا
 مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه
 مست و لایمقل افتاده است ."
 نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه
 افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
 انجام به ادرین یاد شده رفتیم .
 در ایستگاه واقعه در آن اپارتامانی مست
 افتاده بود . و طوری که معلوم شد
 هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
 و گذار بود . با دوست دوران سر -
 بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
 سال همدیگر را ندیده بودند . بر -
 خورده و هر دو این تعارف نیک
 را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی
 شبیه است ولی بعضی از پیشگویی
 های وانگا انسان را شوک میدهد .
 به گفته خودش او شکست ناز بهای
 راد در جنگ دوم جهانی و حوادث -
 سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی
 نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دختر
 منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "
 حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی
 نموده بود که واقعه این حادثه چند
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا
 ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
 وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا
 تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
 از آتش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کس میبرد و کی زنده میماند .
 و از همان وقت او به پیشگویی
 پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
 گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی
 به حالت خلسه مبروم نخست این
 حالت را در زبانه احساس میکنم
 و بعد در مغز . پس از آن اصلاً
 هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز
 جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
 ها چیزی را ندانند . آن گاه صدایی
 از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
 شنیده میشود . گویی در تلفون از
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
 و اما طی مدت بیش از چهل سال
 حکایات زیادی در مورد این زن -

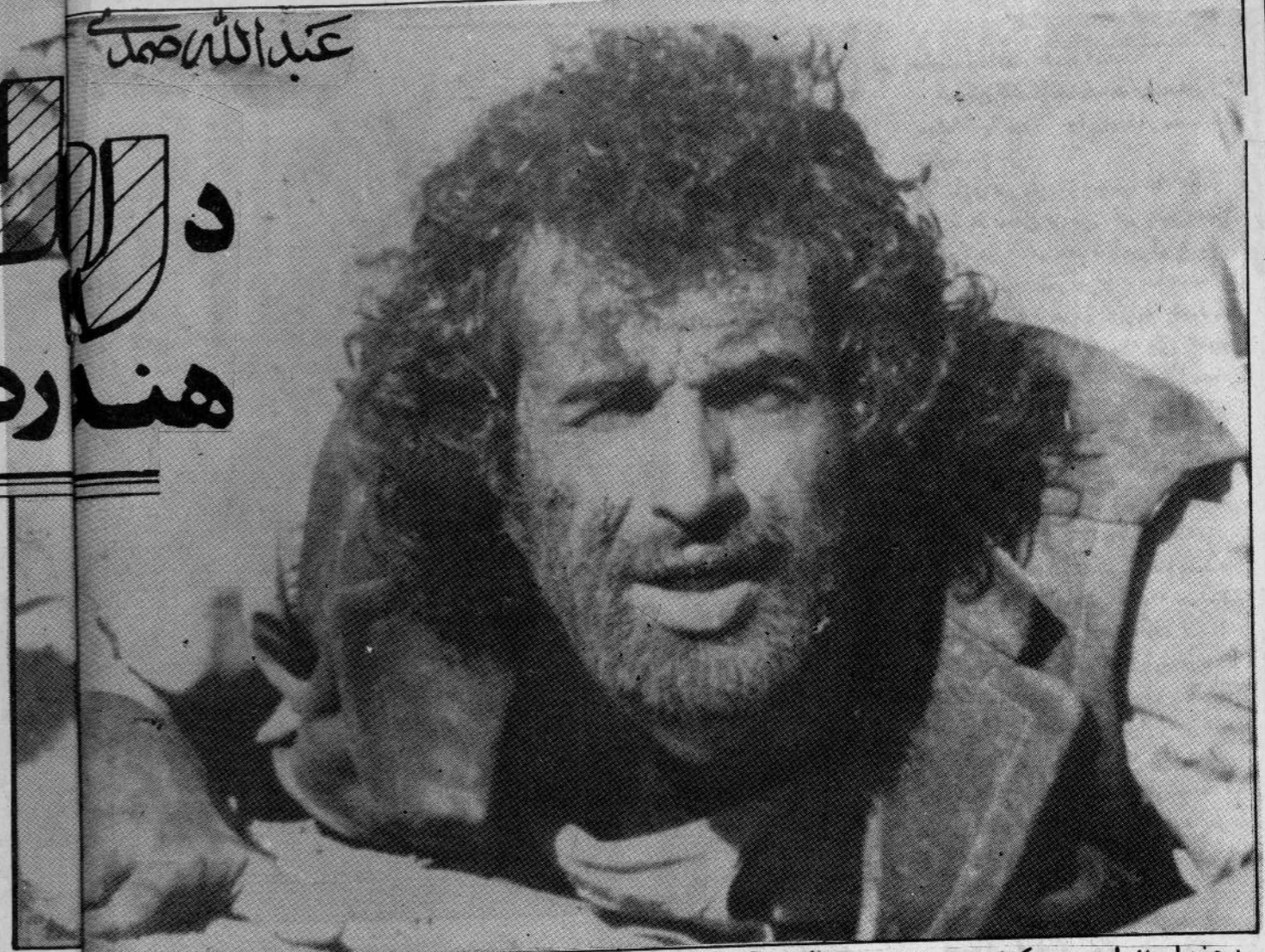
در بلند پها جایکه کرد باد در درون
 خود زوزه میکشید . دخترک احساس
 کرد که کسی به سرش دست کشید . -
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
 آمد در زمین بود و ولی همان
 قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
 وقتی به همان قسمت دست میزدی و
 درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا
 بینا شد . و پدر و مادرش او را به
 مکتب نابینایان شامل کردند تا با -
 شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که
 در برابر " وانگا " مرد ناشناس -
 عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
 - فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
 شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لوتڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې ډه پیژندل شوي هنرمند اولوبخاري عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې. د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښتني هغسې څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې دلته یې لولئ:

- کولای شې وواي چې تاسې

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اعلیٰ وسیله سینما وه. ما زياته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبخاري شم خو د سینما پر دې برخې لمان وروښم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو هنراواد بیا تو خانګی ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې دلته مې اولس کاله کار وکړ او اوس دادې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوې ده.

- تاسې د تياتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تياتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چیرې څوک وواي چې سینما کې کارونه ترسره کړې ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تياتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پورې چې د تياتر په ساحه کې یو لوبخاري منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبخاري چې د یوه ښه اکت او رښت خاوند وي اوښتی شي. هغه څوک چې په تياتر کې کار کوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبخاري هم کېدای شي.

- پښتني استاځي په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تياتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبخاري باید پوه وئې مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو ځورونو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تياتر کې کار کوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبخاري راپورته شي.

- تاسې تر کومې اندازې خپل رول او لمان د ډايرکټر په واک کې ورکوي.

- که څه هم د تياتر او سینما لوبخاري د کارگردان د خبرو او کړو وړو ونا څخه دي خو دا باید ووايو چې د لوبخاري کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اوس د ډايرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډېر دي لمان ورکړي. په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځي پاست.

- په زياتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېخند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیز)) ((خدایي خدمتگار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمايي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي ما برخه اخیستې ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسې په نظر په یوه فلم کې طبیعي والی په استعداد پورې تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې گورو په هغو کې موز وپلو چې لوبخاري په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کېږي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خو د ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لوبخاري هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسې کله فلمونه هم جوړ کړيدي.

- تراوسه یې په ذهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیاوه. زه تراوسه پورې د هنرو - ستا نو په منځ کې د لوبخاري په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسې به (۳۰) مخ

هستی چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دهللی نو
هنگامیکه مصروف شو تنگ فلم تازه اش
به نام "من - منکل" در موهن
ستدیو دیدم . همنکه به مو
متوجه شد ه ناگهان کار شو تنگ
را قطع نموده با شتاب نزد یکم آمد.
هنوز احوالهر سی مختصر ما پایسا
نهایتی بود ه که بالحن سرا پا کله
آمیز و غمگنانه ه مرا مخاطب ساخفه
گفت :

شرما " بسیار زیاد خوب شد که
ترا دیدم ه بیهن دوست هتو وفا -
دارترین همراز و همبازی دوران -
کودکم هستی ه میدانی نزد یکتا سه
دیوانه شوم . ترا به حق دو مستی
سوگند ه گفتنی ها و شثایت های مرا
هرچه زود تر در یک نشریه فابیل
اعتبار و پر خواننده چاپ کن . آخر
شرما تو میفهمی این مجله ها و رسا -
له های پول پرست تجارتنی نه از تقد -
س منسلك معبوعات و ژورنالیزم سو
استفاده وحشیانه مینمایند ه چسی
لطمه های خود غرضانه و غیر محرو -
لانه یی به شخصیت شماری از هنر
مندان وارد مس آورند . ایمن
بویچاره گان بیخبر از همه چیز ه شب
و روز مصروف اجرا کردن رول هایشان
در برابر کمره ها میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامه ه مجله رساله
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تهمت و بهتان بزرگی را موشسو ند
که به گونه اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شده - چس حالتی برا -
یشان دست خواهد داد ؟

همین حالتی که اکنون خودم دارم
به آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاه
کن ه آن سه نفر رامیبینی ه خبر -
نگاران رسالات منی استند ه هر قدر
اعرار کردند ه به مساحبه حاضر
نشدم یکی از آن ها برایم گفت :

بقیه صفحه (۷۷)

مادهوری

درواه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاو دعوت های مهم دو -
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد .

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحوت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شباب " به اجازه " همه مهبانان
 مساحبه طلسی و رورپاری با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خود را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

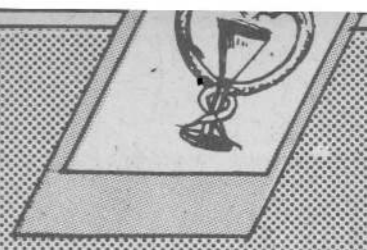


معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت
 تا ه شهر همی مالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از او نقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکتن از خبرنگاران که برای مساحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تو در پارچه تشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس با دوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابود ه " نقش یک دختر روستایی
 کلفروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همی) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راج شری هفت
 لاکه رویه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مماحبه کننده کامله حبیب

شفا گامای دانشان یک با کهای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بها درخان چارنهی کابل در سرك خانه نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلواریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم در آغاز صحبت از او پرسیدم:

چی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیماری را ناست. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار را عواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میدانند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟

- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و آرزوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف بهیاری رسیدی بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟

- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مکان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیماریانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه که هر کسی دیگره درمان ندهد عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی که امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظرداغت رسید؟

- منوالوتراپی با تداوی بسا - بسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از - نوازه کردن و ما از دادن نواهی دردناک عضویت توسط خود بیمار و با نزدیکان وی و با افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ فراوش را
به آید ام
و یاد را
در کوبه های گن سر
زیر خاکستر -
ها پوری و نریاد
خواب داد ام
تو بر پانگ بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
امانه
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشم
من با تو
فاصله بی را
باورد ام
نه نصلي را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نیک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آنروز ها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود مرداب هوس ها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
ببوندش
باخانه با مادر
ببوندی کبوترانه
و هنگامی که -
مادریان
زخمهای تازه جوش کرده اند را
می بوسیدی

توبه چشمانم کرده ام
خبره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگشاه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخچه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار ...
باخودش باهوش ...

اما
نی نی
من بی تو -
و بی مادرم
هیج نصلي را باور نکردم ام
و اگر بهاری را
فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه دهن پرگ
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا
ریخته ام

و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د یوانه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بی بی درد -
بی عشق -
بی احساس
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می جرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بیدار
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در کف باد حواد است
انگار
توان بودی و
من این
تو رجای استادی
ورا اگر بساد

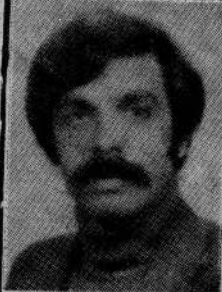
از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من!
مگو
(برای من - برای مادرم
دل سوزی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است
تور گم عشق عزیزان خواهد بود
من
یک روز با تو با مادرم
- دور گل های بخونی
همه ناگفتی ها را
یک یک باز خواهم گفتم ...

عشق همیشه

تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

برغیر از ترنیم شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای ترنیم تعسیر

و دیدار

با تمجید و محاسنیت

بجای ترنیم سید

کتابخانه مجاری

برخوبه بر نغمه زده روز

کتابخانه مجاری

شاد ترنیم تعسیر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مکتب کشف

کتابخانه مجاری
بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد ترنیم تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کرب

کتابخانه مجاری

بجای ترنیم محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی در اشهر

عبدالله

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چای د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانه مېرګی مینې
 د جاخماري نازینې سترګې
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د چانازکو پښو ته
 یا سته فرښونه جهړ کړل

قتیل خوزد بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

ګوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شرا باوود بلګونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکون هرو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر یې د رخ ترومسی

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته
 د هرد مرګ اوړې
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرښی راشی
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره
 نیلې یې هم تینګې دي
 زمونږه ونی هم لارښی دي بنگه شوې ندې
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررنا کوونز کانونو لخوا

ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې
 او د اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې
 مې د ګور وله ملعه
 د د ښمانو پ ته

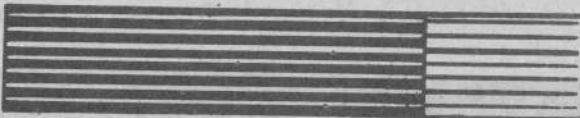
۱۳۶۸-۱۱-۲۸

م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه رخ باندې باران ورسېد
 چې د وږم لږه ا باران باران شوه
 خو چېس غوښی ترې په پلوسکی لږو
 دي د شنبم په ګود رخ وپنځله
 راغله د اړنګو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موندن رکړې
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب ويده يم ، نيجه شيه وه جي مي سرته رافله
رافله زما به لوري رافله ، كه نظر ته رافله

ماخويولي سترگي برانستي جي وي ويغيم
رافله راور اندي شوله ، نيجه مي هميگرته رافله

هين پوناخايه راولار شوم ، عايي كي كينا ستمه
گرانه به زور ، وود گرهيد له ، دزير ه سرته رافله

ما د بنويه خوكودي ته هرگلي ووايمه
دزير گي وري ورت بهرته كر ، جي درته رافله

هغه له مالز گيله منه ، لڙ خيه فوندي وه
خود لاسامي كر له بلكه مي خبرته رافله

به قلمرو باند ي دزير ه جي حكرانه شوله
دزير ه بهتل كي مي عايي ونيو ، بهابهرته رافله

جي سيني ليجي مي سردي نيزي دي زما سرته كر لي
هاسري منگولي مي بسترعني بهرته كر لسي

كابل ۲۹ ر ۱۳۶۱

نوني

تانه سري

به سجين مخ مي توڙي زلفي راخوري وي
د وار ه سترگي مي له خونه تكي سري وي

به خندا اوپه هوس به لاره تلله
دزير ه تل كي ورسره خوزي اسري وي

داپه عمان اوپه جهان نه وه خبره
تومين زير ه مي چابيري سري لمبي وي

د دعواني فروركي پوپه وه نشه تلله
خبري شوي مي د حسن پلوشس وي

له به بلكه ، نه آسمان ته عوانبهرگه
د رسره د تاند وهيلوتلوس وي

تر گلاب لانايمته ، تر و تازه وه
د وار ه شولدي مي مرجان نه هم لاسري وي

به وده مي انتظاركرم ، كم مهال ته
وايي ماته د سمين زير ه اشاري وي

هر ساعت ، هره شيهه مي لاره خارم
جي مي زير ه راعني وري هغه فوارم

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

لڙمه لن ليلاته بهنامونه ، نوي ، نوي
د نوي كال تيريك او سلامونه نوي ، نوي

د ميني ، مينتوب نه ، زه به خوله خبري نه كرم
قلم باند ي ليكم دزير ه دردونه ، نوي ، نوي

ويده احساس مي بلكه بهاله خويه باخيد لي
ويش شوي ، كر ي هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د گهو اسيد ونيو ، تاند وهيلوپه درشل كي
زماخ ته پرايه ، د عشق كارونه ، نوي ، نوي

يونيم محلي مي ويلم جي مي زير ه كي مودام گريس
لڙم هم هني صنم ته ، زدم گامونه ، نوي ، نوي

آستان كي مي وديوم ، ورت راز د ميني واييم
جي راكادي د سرولبو جامونه ، نوي ، نوي

فجتن زير ه به مي خونيش ، جم او جوش د نوبهار ته
سهري راول ، فاتول ، ردي گلونه ، نوي ، نوي

زه مخ كي ورت زدم د عقيدت تازه گلونه
رشتيا توگي مي ، كرم عرضونه لسوي ، نوي

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

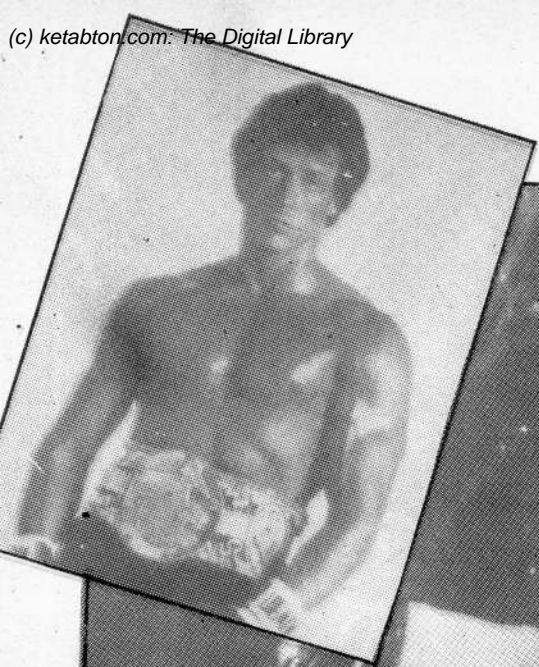
کتابچه از او احساس

سلاویستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

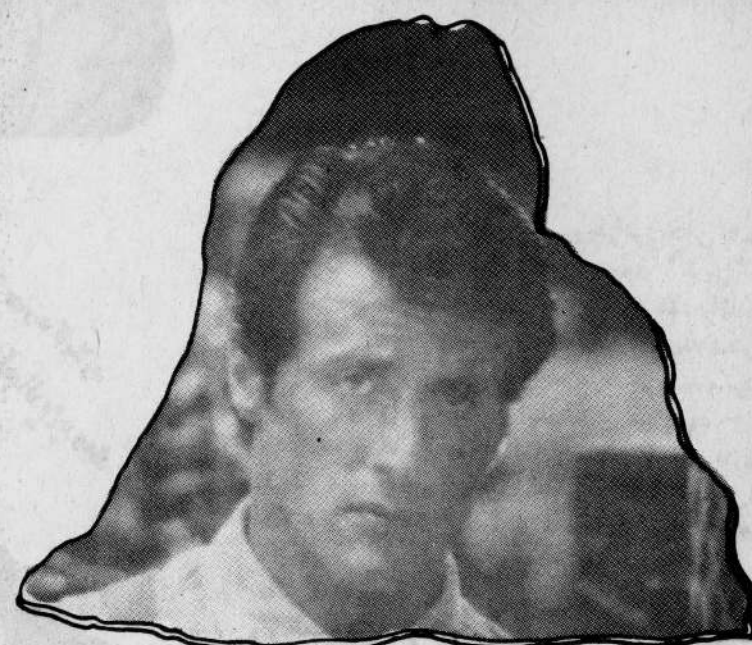
مشکلات افراز و استقبال نمود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "سلاوی پرورش اندام"
 اقدام کرد و از همان زمان سلاوی
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار دادها یک لگنپ امریکا -
 بی در سوسیس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوسیس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میرشاه اینتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرت کار میکرد "بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان وپاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت بدو رسال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان مادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالیها رنجور و درد مند میبودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قالیله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه ها ی
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفویض با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلاویستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با





هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
 نقش پولیس را دارد که به طبعش
 تعدادی بایک تروپست ه مقابل
 میشود ه در ۱۹۸۱ در فلم " پیر -
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست
 اردو بازی را دارد و در فلم " فاتح
 ۱۹۸۴ ه او نقش یک راننده تکیس
 را بازی میکند البته با او ویلیس پا -
 رتین نیز نقش دارد ه نقش در فلم
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا ه میس
 نقش او در فلم شاهین های شب
 است .

تقسیم کرد . نخست فلم های که در او
 زیاد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی
 قهرمان فلم توجه صورت گرفته چون
 فلم دوکی ه فلم دوم دوکی و به نام
 انتقال ۱۹۷۱ فلم سوم دوکی به نام
 چشم پلنگه ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
 ۱۹۸۵ و فلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
 که صحنه های هیجانی داشته و قهر -
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش
 میگرد . و دوم فلم های که داستانی
 بوده و به دوریک فرد مشخص نمیچرد
 ه شد .
 در سال ۱۹۷۸ در فلم " میخانه
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک
 را در چهارم سه برادر که در جهان
 فار ه سهورت وزد و خورد ها بزرگ
 میشوند به تصویر میگرد . در فلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فلم
 بوده است که در همین زمان دایرکت
 فلم های " دوکی " ۲ و ۳ و ۴ و -
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است
 که در بخش پنجم نقش نداشته اما در
 نوشتن فلنامه کارگردانی و تولیدان
 نقش مهمی داشته است .
 منسا هم گولان ه کارگردان فلم
 ها میگوید :
 " کارگردان شخص احمق خواهد
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در
 جریان تهیه فلم هیچ بهیچندارد ه او
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد
 و زبوا های مختلف و خوب اخذ تصاویر
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ
 گاهی یک هنر پیشه را با در ایست
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."
 فلم های او را میتوان به دو بخش

دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فلم من خواستم تا مسئول
 های شیت و شجاعت را برای انانسی
 که بالای خودشان اطمینان ندارند
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
 برای من این مهم نیست که همیشه
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این
 است که همیشه ایستادگی و استواری
 و پایداری از خود تیار داد ."
 هر کارگردانی باید ریافت این -
 فلنامه ه به دنبال هنرپیشه گانسی
 چون : جیمز گان ه بیان اونیسال
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون
 هیچ کس را به جز خود نشناخته
 نقش مرکزی نمیدانست :
 " من از مدتها قبل می دانستم
 که یگانه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
 بدن نقش خودم در فلنامه خودم -
 است " و به این سبب او پیشنها
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
 را به او واگذارد ه اما در مقابل
 برایش پول کس میداد و اما در حد
 او خاد خالص کبابی فلم را نسیز
 برایش رده داده فلم تنها از نیا -
 یس در ایالات متحده آمریکا پنیاو
 شش میلیون دالر ریافت کرد و سه -
 چند این رقم را در خارج از مرز
 های ایالات متحده به دست آورد
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
 به دست آورد . برای کارگردان فلم
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف
 لقب بهترین فلم داده شد .
 از فلم " دوکی " تا فلم " بازو های

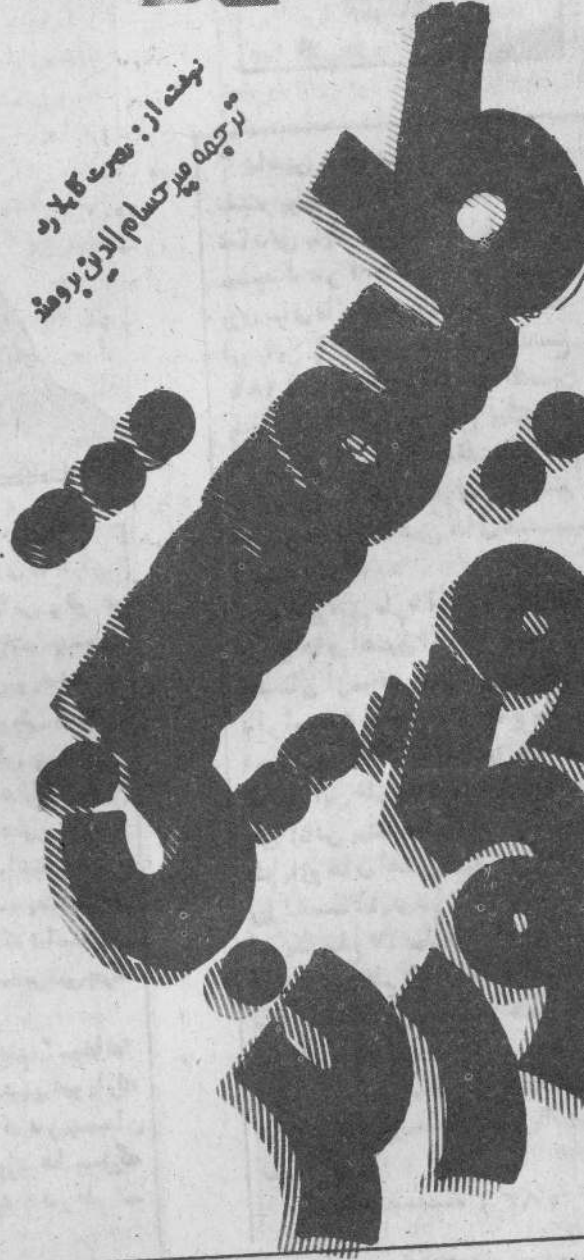
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان
 چندین بار مقام " آقای جهان " را
 در پیروز فضلات کسب نموده بود .
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
 سال ۱۹۸۱ فلم " کورن وحشی " -
 انتظار کشید ه اما سیتلون تولسد
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهر -
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات
 فلم نه ممیژه و نه قصه بهرمان است
 بل مجموعه بی از جوان های فریکس
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -
 های آهنین " منسا " اداه داستان
 این فلم است .
 اثر پینده " دوکی " خورسقلون -
 است او که تاهاگر سر سخت سابقا -
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود
 گرفت بایک گفام جهان مشتتزی برای
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویک
 ناهنناخته شده بطور غیرتوجه و دراز
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -
 میرفت یادیدن این مسابقه برای
 سیتلون محوره خلق " دوکی " سه
 داد . و در سه و نیم روز فلنامه
 انرا ضبط :

۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -
 برگشت و به صورت بویک به هنس
 آورد و از همان انجا ربه امر -
 س پارچه های هنری پر داخت
 زنده گی او برای امرار حیات -
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول
 این کارگر باغ وحش و تروپنده ه -
 نای سینا و ۰۰۰ شده است
 رای پذیرفته شدن در جهان
 همیشه گان سینما و تئاتر فضلات
 سازی را ضحیل شده است :
 " من در حدود پنج هزار اشخاص
 برای پذیرفته شهری نیوهم " اسما
 هر حالت تریات بویک و پیروز
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
 ام زیبا و فضلاتش به او نقش در
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه
 برکت تریات او در سالون پیروز
 نام بوده است یکی از کارگردانان
 زیاره او گفته بود :
 او نه تنها نقشش را محافظه اجرا
 ه بل اندام فضلاتی و مناسب
 ی نقشش نیز دارد ."
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات
 ه کی قوی و توان پیش ارتباط ط
 ارد که ظالما نقش یک مرد قاتل
 انگسرتالیایی را به عهده دا -
 ه است .
 شکست لم انگیز او در سال ۱۹۷۵
 بی بود که او کاندید رول یک قهر -
 ه پیروز اندام بود فلم از چر میا
 نیات و ضایعات زیبای انسا
 ه هسه وار شاهد انتساب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کفایت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خریده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
یکی از ملاحان پاسخ داد :
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .
مردی پیش آمد و گفت :
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در -
چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت :
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .

روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که
 اتاق پیشخدمت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود. در
 اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه
 اتاق حرارت پخش میکرد. مرد بیگانه بالا پوشش را که از
 آن آب میچکید. از تنش بهرن نموده و خود کنار اتسی
 جا گرفت. یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال
 کباب شدن بود. مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا-
 خت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند. روی
 یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا-
 شده شده بود. قرار داشت.
 مرد بعد آب لباسهای را نکنداد. به نظر بسیاری
 آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد
 پیشخدمت گفت:
 جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد. بچاره
 حیوان نمه جان شده
 وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق بهرن
 معرفت ه سوار کارنر یاد زد:
 - هس [] من گرسنه و تشنه ام. برایم گوشت ه نان
 و یک کوزه می بیاور!
 میخواهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود
 و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد. در آن کتم
 یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد:
 کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کیمست ؟
 - وی رازود خواهد شناخت .
 یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک
 و مزوری داشت ه گنجگوانه جلو آمد. در یک طرف صورتش
 جای یک زخم کلان دیده میشد.
 یونارد پرسید:
 - چگونه پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگویز
 مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند
 این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .
 چگونه بخندید و گفت:
 - میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .
 - فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟
 پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من
 زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گر-
 سنه و تشنه استهد آقا [لعنفا] یک لحظه حوصله داشته
 باشید تا
 - اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید []
 یونارد گفت:
 - من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر-
 ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم
 حیف که لباسهایتان تراست
 - خبر به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب
 آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن .
 یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد:
 کلومنتین کلومنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید:
 می آیم ه می آیم
 یونارد دوباره به اتاق برگشت و توضیح داد:
 دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا
 مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کسا
 موپل ایستاده و موپل تراشیده از چوب انار گل را در دست
 دارد ه گفت:
 - یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منحص
 اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتونگ
 ی میمانند ه لنگرانداختیم .
 مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که
 در اطراف بحر رویده بود . دهن اثنا دروازه باز شد
 و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی دا-
 شت به داخل اتاق آمد .
 چگونه بدون درنگ گفت:
 کلومنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران
 خوک بیاور [] چگونه پیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین
 دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است . شتاب کن دختر
 خودم . و بچمدان برای آقا یک بستر در بهترین اتاق
 مهمانخانه هموار کن []
 یونارد به چگونه رو نموده ه پرسید:
 - چی وقت به سفر ادا می دهید چگونه یز ؟
 چگونه یز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دو
 خته بود ه گفت:
 همین فردا .
 - فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده چگونه یز . متاسفانه
 نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . اقلیم نامساعد
 و سرک لا یتناهیست
 چگونه یز نتوانست نگاه هایش را از کلومنتین برکشد .
 گویان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میانه
 جذاب ه سینه هایش بر جسته و گردن سفید او چگونه یز
 بلا تر دید جاد و کرده بود .
 کلومنتین نیز تاه عید کرد:
 پدرم راست میگوهد شاید یک روز دیگر نیز ایسن
 جا بماند .
 یونارد فریاد برآورد:
 زود باش کلومنتین ه شتاب کن []
 دختر زیبا به اصراف تگریست و بدون درنگ از اتا
 بهرن رفت . چگونه یز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان
 سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلومنتین یک کسوز
 شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .
 آنگاه جیان یونارد به دخترش کلومنتین گفت:
 اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم
 کلومنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد
 و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلومنتین
 همیشه در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرد بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت تهیه اربط ط وجود داشته باشد اخلال میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواش جای دیگری رفته است .

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و -

خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معناسی آدم موی سرش میگویم با سرود وضع تب باید بروم . این حرمت نگاه -

اشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند . چرا پاپا

آن را باید محترم شمرده پانه . فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

* خوب . من باشم دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند . در تلویزیون ی جهان همیشه در همه موارد -

ی بسیار عادی و لحن غیر جدی دارد .

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستندند . مثلا من خانم کهزاد . به نام و خانواد خود انتخاب مردم مراب به نام خانم کهزاد -

میشناختند . اما ذکبه کهزاد کیست ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تعنمی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنویر را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند -

وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کننده بود . در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم . با آن که انسانها سرا در آن جا هم با دیده محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک بس کوچکی های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنمی میکنند .

* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد . خوب شما به حیث یک نطق در افکار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگیرد . میتوانی بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم : کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده . اما نمیتواند گاهی قهرانان را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است . کاپه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم .

* حتی شما از دافتنن شایعه هم حرف نمیزنید ؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت است . گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است . گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیچی میشود . در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم من یک لباس را سه تا چهار بار میسوزم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است .

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون مایچی گونه است . چسسی پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است . روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختن می آید و -

زودی نباید میگرد . گاهی برود یو - سران حیران میماند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کند . نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده . مطالعه نمی کنند با چس سوسه . نطقان غالبا پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما به هر حال مانطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را -

ادامه میدهند و به نظر انان کارشایسته ای انجام میدهند . مثلا صدقه ظفر جلیله . سینه بکاش . امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .

* اما شما در کار خود کسانی را - بروزش کرده اید .

من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .

* خوب . کسی درباره زنده کسی شخصی خود . گپ بزنید . شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چس چیز های در زنده گی تان وجود دارد . روابط چس گونه است ؟

من در بازنده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا جار نزنند دارم . کهزاد بسیار آرام . خوب و پدیده ال - برای من است . تاندتی که اطفال ما کم بودند . گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار میگیرم و سورتتره هارم میکرد . حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه ای دارید . چس رازی درین زمینه وجود دارد .

یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سوس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم . باور کردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است .

باری در شناختن جمعیت بودم . برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود و -

متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند . ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا -

حالت طبی بود . مورد تعجب اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود . در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا آن را وقت د -

د یگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم . راستی شما از سال نو گفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو در لجه نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمئنا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

درباره شایعات بیامون خود چه میگویند ؟

به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند .

و در مورد سیارون چس میگویند ؟

سیارون جمله بسیار وزن و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد - های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد . بعضی گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .

بلی حرف های شجاعی است و با همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس

ببر داری میکنم دل (نیکبارا در قاتل میبند کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دار دکمی ما بوس با عدد و با پندنا نظارنا سزای ملاو همون -

الاسی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰۰ و قبری با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد . سوراخ های موشها را هم نور میبندد و قبر جسدر با اما نت نگهدا عتقه -

نبودن خون بر جسده از زیاد خراب عدنه جلو گیری کرده است . و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند .

جد به طب عدلی مروده نتایج معاينات ، همان است که در اعتر - افات بود . در بهار تمننت بولیس -

نمی از افراد خود را بعنازا بمن استفتاح ، تعطیل میکند . آنان آن عب مبروند بعنا نه هایمان و -

مدیق به محکمه کشانده میشود . در گوته بی زدوسه تثبیت میشود که مقا دهر زیادی از بولهای مدیق که اما نت نر نزد زنی بوده از میان (با سره) های زهد پیدا عده است .

روزهای بعد بروین به جرم - عستن جد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی -

ال سکوت به زندان میافتد . سراغ را نر زندان زنا نه میکنم در آن جا - سخت به عذاب است ؟ وجدان و قانون نا آرا م ساخته است . و شاید هم درخوا بر جسد حلال عده همچس نا آرا مترق ساخته است . او تا حال به با برفه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده ؟ اورا قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست اورا بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت . اورا به هدایت مفا موی کرده و بول ندا عت .

به چشمهای مهیبند و از چشمهای ترغ میریزد . انگار من بر سر و پا قاضی با عم بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقری ما دل است .

به خود حق میدهم که برای دل بسوزانم و زهرانی بولیس هستم . حقو قدان ونی با زهری و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را -

نظاره میدهم و تو گویی نسبت دیگری برای انگه دیگر میدهم و او آماده رد کردنی است و ازود غلطی را اصلاح کرده میگویم (بلی می اسر شاه خانم -

مرده . آورده عستم .) حسرتا که جنایتکاره همیشه هدست خود را می آفریند و جنایت هزاد خود را . باید بروین نسبت خواست نرین واقعه اصلتقریب -

جنایت مال بیست و سه سال به است . اصلتقریب جنایت به از دواج کولیس لالی این روو ها عیده بود .

اصلتقریب اولترین است . بگذار نر مدل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع قهریه شده . بی اصلتقریب جنایت پهلوان مدیق ، اولی -

جنایت بود . جنایت اولی (از دواج احمدقانه) بزرگتر و قوی از جنایت اخری (قتل) ملکیت آن -

این جنایت (از دواج) است که هر دو بی بر باد باد)

پهلوان مدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که : «حالا سر کردم» (و نواسه ا زمان از می بر سیده بود که :

«با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره ؟»)

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* در زیر آسمان کبود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی برد روغ
(اناتول ترانتوما)

* * *
* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد
(نپچه)

* * *
* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

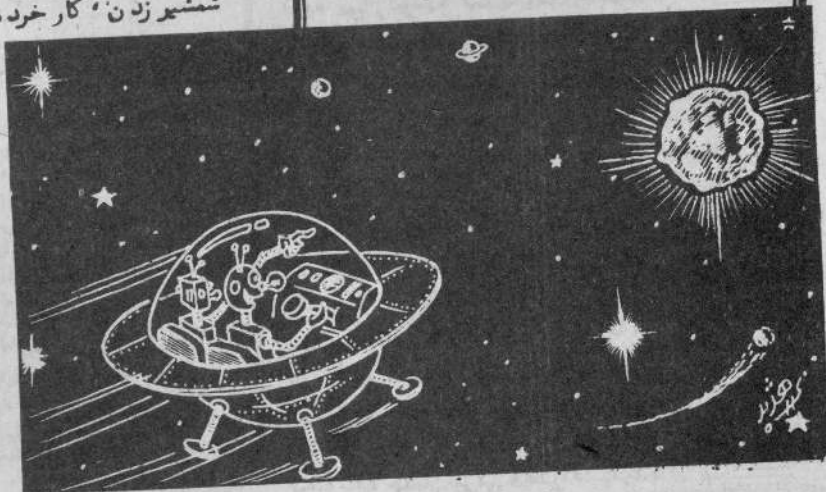
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه باشیر دادن و بامشت بسنه
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مزه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم ووه جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی ونگردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نیبوره گویدن اموخت
دروقت بگو مگوزشاخسی
برشاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گرشوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر اروپا
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده ۰۰۰۰ با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو - سه مطالبه پول هم
مینمود ۰ پو هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیزالقدم) بعد از
سلام دستهایت را از در میوسم ۰ با
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا
زارمشقت در جانم رسیده ۰ نهصد
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین ! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای نامسل
دستم در دسترسیم تحمیلی ضرورت
ام ۰ اما ۰۰۰ نه ۰۰۰ بدرجان ۰۰۰
۰ من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما ۰۰۰ چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میرود نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید باید نامه را هوض کنم اما چکنم که
را بست نموده ام وید بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان -
شد ۰ در فرجام از الله بان میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند ۰۰۰
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بینش :

((۰۰۰ بستر عزیزم بعد از سلام و
البرسی برایت مژده میدم که
وید متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را تم کرد
ست مانرسید ۰۰۰))
به سلامت باشی ((بدر تو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی
وقتی دانستند که فاشیست ها به
مردمان روستا راه خون و خاک ک
نهند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیان
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی ک
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک وصوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمیک
مصنوعی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است . -
قوماندهان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدئو بگذارند .
متن آبی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :

- نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است ؟
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل دواتمک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم -
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره -
حرکت کرد و دواتمک مصنوعی

نفرت

گفتش در دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرتم را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرین بزواک

چند

طرح ادبی

خند گلنما

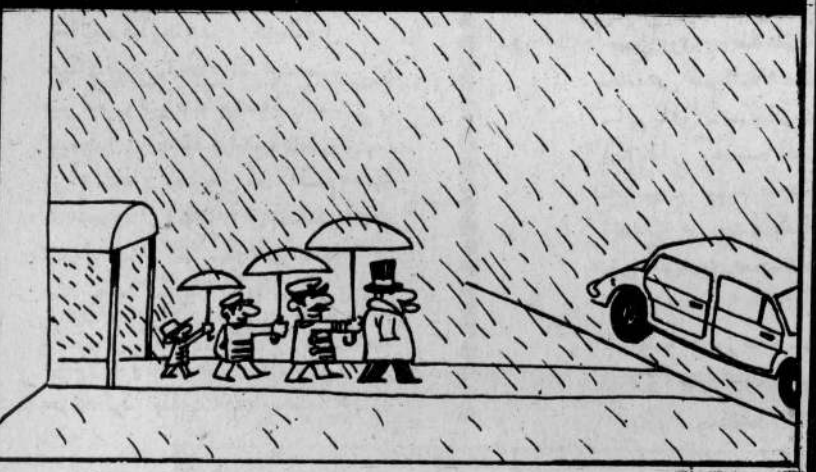


بوت

من میخواسته يك جوړه پسره
 اما هر كه ريكوشيد مطالب
 يا پشروي نيمانه .
 يا نازده جوړه را امتحان كرد
 :
 رانجام يوزي راكه برابر بايم
 يا نتم . اين بوه را برام درياكه
 يد .
 نده گف :
 ستباه ميگيد خانم ، اين بوه
 بتم خرد تا اسه .

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
 چكسده بود مرد روانشناسي
 :
 خورده مي ؟
 : كه پتور ه گف قبل از اينكه
 مي دانسته بودم گف :
 كيا ؟
 از چوكه نشه امر بگفته
 راسه .



بچه حريمي

خانواده تقسيم ميگردد تا اينكه يك پاره
 نسبتا بزرگ را برود .
 جان با تعجب پرسيد :
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را
 براي پدر برسي ؟
 خانم كه از حال و احوال فرزند آگاه
 بود پاسخ داد :
 - نه عزيزم براي تو برسي !
 - براي من ، با همين خوردي ؟ !

حوص : اطفال در خوردن حرمي
 خودم اين منظره را با چشم ديختم .
 خانمي يك كيك را ميبرد و به انفراد

رباطیکاری مقلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره
شندم مقلس خواندی بنارکتی

گفتم صنا بیا که تیران نویسه
از مصرف معناسی برالززه کرتی

در شام سیه بری خم چاره نکرد
شباط سرکوجه که پند عدمی
یک نیم تکه برمی آواره نکرد
بی پنج هزاری تکه ام پار نکرد
لاری از غیرخانه



از گشنگوی و اوستا کاتبی

من هیچوقت به تکسی سواری نمیکنم
چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی؟
- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیست.
تکسی سواری برای صحت مفراست
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم
در میخورم و اگر روزه بگیرم و بشنم
وگشتن (تکسی میتر) را بهم پسرای
قلم ضرر دارد

اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که با دو شواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -
التحصیل نماید یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفا او را به اداره مسواد
اموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیری میگیرد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد نزد دکتر رفت.
دکتر:
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحت
دارید و پوره صد سال زنده می خوا-
هید کرد.
بیمار:
اماد اگر من همین حالا پوره
صد ساله شوم.
دکتر:
من پهنه من اشتباه نکرده ام.



زواک

طیفون کا

دې بنا د وي سر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پيوند پر
اساس د ده د کرکټ په برخه کې
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ
همدغه پيوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې هم
ښکاره کوي. هم، خود شکل او
هيت په لحاظ يې د پورې کما
معلوماتي شي چې د بلې دورې
نموني ميراث فوندي دي.
ويځنې (طيفون کاکاخوکه و
هنه (هنه پلدي فېسري
خلوړ پانښه خولې پرسر مېر
پاخلوړ لوتگې پانگوتې افوست
دوه درې بالاپونه، د يوې
د وچپلو سره پرسر راتاوکړي
يوه بازار څخه هنه بل بازار
د يوې چټې (چټې پوسونې
بازارو) څخه بلې چټې ته
طيفون په دغه دېل لباس ونيو
او خيال يانکړې کاره چې زده
سره لوم او خوتې لاس.
دده سره دا خيال او کړه
چې دا د دوسرو لړل زما
فوق العاده والي لوي د لاس
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه
بڼه لري.

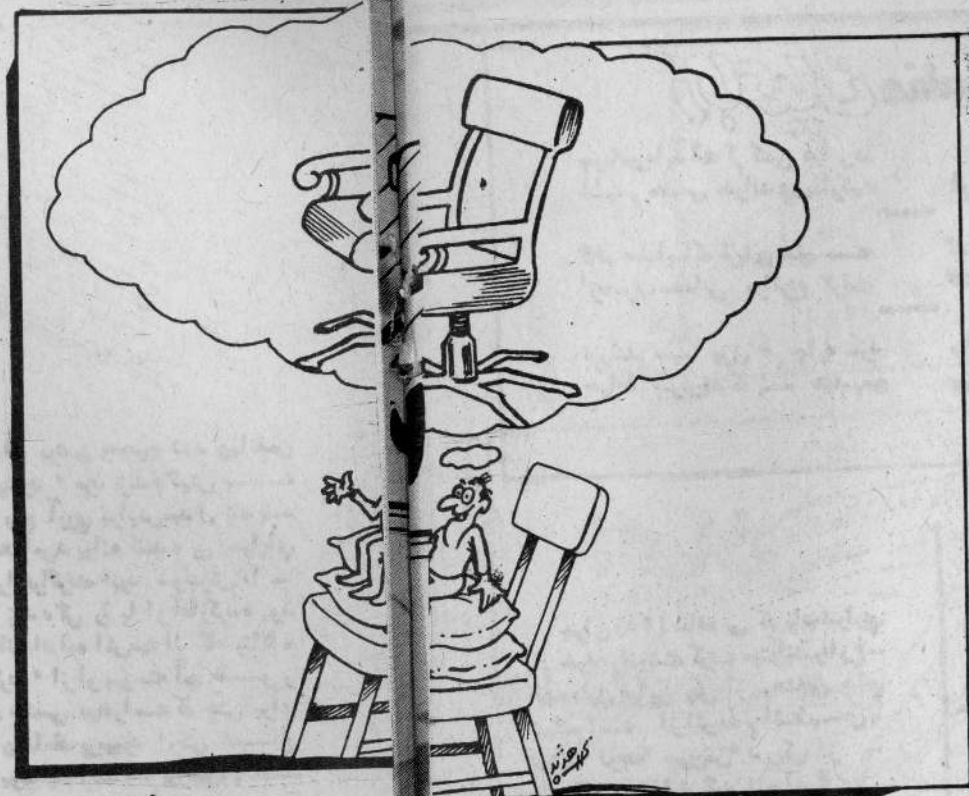
بخوا به هواخواري د معتبرانو
وه. خواوس د پيوند لاس له
کبله نریمان هوا خوړي.

بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړو. خو
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل
کيزې بايد څووهان د دغه نيم په
بدلولوکې يې توبيره پاتې نه شي.

هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاوري خوړل
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به
ترومز اوتاسونه واي را رسيدلي.



دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي
وتې. له دې پرېکړې سره جوړکې
اداري اوس کارونه په تېه ودرېدل.
اوپه رسمي وخت کې د ((خپلې خوښې))
کارونه پيل شول.
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښې کارونو نښې په باب
د رياست د منفي اتحاد يې دکار او
نعماليت د نښت دکتاب خوښي له نظره
توي کسرو.

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست
امرينو او د رياست د منفي اتحاد يې
مسئولينو د دغه سامانونو د خوښې
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي
وکړي. او په پای کې پرېکړه وشوه چې
يوه کوټه دې د رياست په انگرېسي
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښې
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

خبرې او بېرې

د ښاغولي جوب اوډلي سرې خوښې
د اټکله چې فکرکوي. گوندي د دې
خبروته يې غوښتولې دي.
که سرې وغواړي چې په يوکارکس
بنډه له خپل هوډ او نظر څخه
واړوي. نو څه تېر به کاري.
ښه لاره يې داده چې سر يې
بنسې سره په هماغه کارکې په پيو
نظر شي.
ايا ويلې شي چې بنډه له واده -
مخکې اوږدو ته څه شي غواړي.
له واده مخکې سره اوله واده وروسته
توله دنيا.
او په باي کې دا راته روايه چې:
بنسې ولي د بېرې ژاولې ژوي.
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او
ژامې د بڼه فعاليت تعين کوي. خو
د بېرې خبرونه وخت کې د ستر پيا
احساسونه کړي.



مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ
کې د بيو د لور والي په باب جوړ شوي.
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولې پوښتنې وکړې چې موز د بنجاره
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله
موز يوازي د دغه مطبوعاتې کنفرانس د
يوې پوښتنې جواب پيلولوت وړاندي
کوو. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکي. خود
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده
چې د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمير
نورو جيوڼو وړه کړې دي. زموږ
د موجود پت له برکته اوس ټول هغه
خوک چې په قلم باندې دکافذ مخ
تورولې شي. طنز ليکونکي دي. که
زموږ دغه لور والي نه واي نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ دوسره
لور و مد ارجوته نه واي رسيدلای.



پخته : صباح الدين رحفي

سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچين شد و بانفس
 هایش میشود ، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود ، هر آمد یوانه کننده بی سرایای
 زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش را -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه
 لکش میکرد ، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میبود ، وقتی شاخ
 گلی از بوی جدا شده ، بر زمین میفتند
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و با
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می
 میگردند ، زلیخا از سستی نفرت و -
 دیوانه وار راه فرار از خانه ، سراپا نفرت
 شوهرش را پیش میگرد ، او از همان
 بوی بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده ، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا
 و سرگردان میبود ، عجب شهابی
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
 فرارش ، شهابش بود چی شهاب
 بد فرجایی ، درد و سیه های قانو
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیت نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده ، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده ، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد ،
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد ،
 در خانواد ، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی ، پدر را در جنگ
 سیاسی ، از دست داد ، بعد برادرش
 ترک د پارگت و چند ی بعد در
 نا بالسی محکم به هبستری با مرد -
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید ، بعد از آن روز ، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد ، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند ، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید
 در گفتارش خلاف معمول ، از چرسی
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود ، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نساد - اخلاقی است ، چرا نباید
 از او نوشت ، او سهولت از بی میلی
 هزاران دختر زند د زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آریانی) والدین شده اند ، چسی
 آریانی ، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد
 را بر فرا گرفته بود ، به گره نکاح مردی
 پست و زلیخا در اولین روز های ماه
 هبستری با مرد زنده گی ، خود در -
 فرقاب یک درد و جذاب میباید ، قلب
 طفلانه ، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنید ، به سینه دق الباب میکند -
 انگار میخواهد بروی بیاید عقل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینه ، بسیار دور
 میبازد ، از آینه ، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد ، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من ، گناهارا (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه جازات
 د ، این گناهکار است که به خاطر
 نندایش در گناه ، مجازات میشود ،
 همیشه به محکمه کشانده میشود ، -
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا
 مید و همیشه این خط - خط گناه -
 و بگواختی معاوضه ، روز و شب -
 بود دارد ، آنابیکه در گناه کار بود
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند ، -
 مان از محکمه و قانون زندان میباند ،
 ب بازار است ، در این بازار ، گناه
 مع ، رایگان است با همه رایگان -
 نشی ، میخواهد با ماضی ، وجود -
 شد باشد ، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه ، رایگان است که به دست
 می نیامده باشد ، وقتی کسی این
 مع را میگوید ، گناه را گرفته ، گناه
 ، گناهکار شده و به زندان کشانده
 بود ،
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با روزندانی شد ، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بهار زار
زنده گئی . چون سگی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار بود
نه فروشند و نه جیبی .

لوسی ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن جیب سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش لوسی
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده گئی آرام و به گت زلیخا ، زنده گئی
بی جنگ در این خانه ، صر کوتاه سی
داشت . همسر زلیخا به ساده گئی از
گنجشک فرار کرده ، از قش ، دست
پر دار نبود . به پولیس از فرار زلیخا نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده گیده است .

سه ماه ، صر کمیت ، برای آرام زلیخا
این درست سه ماه اول آزادی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، در سی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .
مقدب دیوار های زندان میاندازند .
زندانیان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لوسی یکی از کرکترها پیشرا تشکیل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزه گاه است . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندانیان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهر ماست . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و گنیزگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدنش همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - کزگی که همیشه گرمینه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با چنین دختر
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک
تازه او موفق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیده در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دل لسنوزی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بیین اینجه یکبار که
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بکنی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه بدر میادرت ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نمیاپه اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .
هروقت آزاد شدم)

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زویه شووی
دادن ، باز به کدام کسی دگه
- نی نی به دگه از مویسی میترسم
و به خانه شووی خود هم نمیرو تونظر
بکنی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده گئی میکی
شاید به می زود بهامره ضمانت کنی
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم .
زلیخا به ساده گئی قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،
چس توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدوهر
باخت ، برد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کسش



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فرقاط همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده گئی یک زن جوان ، یک عراسه
برای دوباره شدن و برای برپا شدن در
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیوانند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتق زنده -
زندانش افگندند . در زندانیک درواز

بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصد به داخلی پاسداری و
نظمت میکند.
ظام اسحاق سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند.
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بها شده که
میوند. ها معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
هد.
ایچ لیز یا چرب (مایع -
ی) در پیوند ها جاداره
صلطک رادر هنگام حرکت
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را رت
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراه میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند منقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نما
ید. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. اینها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند پی
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضمی نیز بصورت کل
در عملیات موثر شدن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
مغایسی (مجرای غذایی) ه
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا
اجزای هضمی را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراه می
کنند.
مجرای غذایی عبارتست از
نفر میان خالی که در حد و
(۳۰) فیت طول دارد و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
غذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکند، داخل میشود.
همینکه غذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد غذایی می پردازد.
غذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قذوات -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
غذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود.
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه
صفرا با غذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پختا
قیاننده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستادگی نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد .

پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدن آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا رسیدن تو زمین کرد . حالت متوازن برای اجرا ی درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهات تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد .

برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد خاموس نشوید . این واقعتی را درک کنید که پوز خراب پدیده یسک روزه نیست و بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است احتیاط دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتی که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما ختمان موثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه ای را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز میره است . اکثر حالت های آسیب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

(۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دیدن در نظر داشته باشید . کمر تا نورا راست بگردد . شانه ها و زانو های تا نورا مست بگردد .

سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگردد . زنج و سر تا نورا راست بگردد .

(۲) وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شویسند از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگردد و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است .

(۳) وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تا نورا دراز کنید و بازوان تا نورا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .

(۴) وقتیکه بروی زنبه ی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید .

هویتکه از یک پله به پله دیگر بالا میرود بسنطور جلو گیری از تصادف پد زانو های تا نورا کسی خم نکند .

(۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدید وید یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد

(۶) کفش های کوبی بلنسد توازن بدن را تضرع میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .

(۷) پا بسویش تا نورا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پراپلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .

(۸) هنگامیکه وزن سنگینی را بلند بسته ی از کتب با چند پسر خرپه انتقال میدهد و برای حفظ تعادل وزن آن دورتر از بار خم شوید . وزن را بصورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .

(۹) هنگامیکه کدم شی را تله

فاشیت :

- فاشیت :
- بیرون بیاید
- زیابین :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نازنجکی بیاید از
- زیابین :
- ممکن این پستی رانگی

درولونو

او . . .

درد بود - تلونیزون اورد تیا تر
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پی
 کری می او زیاد هلو و هلو ستایه پی
 کری ده . د هنرمین د بهر بالیتوب د بر
 هم رازی به دی کن دی چی نند ارجسی
 بی تایید کری اوستایه بی و کری
 زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره
 ستانستان دی د کوشش حصول بولم
 - شه ستونزی ستاسی به سینمای
 کاروکی شته اوله هضوی خسه دوتلو
 لپاره کوس لاری چاری به کوبه کوی
 - زما یواحنی ستونزه داده چی زه
 معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته
 یا د پنی د نچگر تیا به سبب رول نه
 و کوی به دی هیله چی مقامات ماته
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
 به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم
 و کرم او به لاهری سره سینمای کارونه
 تر سره کسرم
 - یو محه د خیل لعانی ژوند به باب
 هم زنا و اجسوی
 - به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
 اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی
 وه زمان لرم چی دیوه نیم پیسی
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین
 ی له خیل لعانگری ژوند خسه
 یو خوشاله اراضی بیسم
 ستاسی له مرکب خسه مننه

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
 سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها -
 ی کوچک ازین طریق میگردد .
 (۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب
 ترین متود تداوی و تنظیم مقصدار
 کولسترول در خون است زیرا از یاد
 آن اثرات ناگوار ی بر قلب و عریانها
 دارد و مثلاً باعث تحریک حملات
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis -
 و سایر بیماریهای دماغی " میآید -
 نی " میگردد و مانند ترهیز که -
 مرگه ناگهانی دارد .

(۷) طبق کشفیات جدید هتایه
 شده است که روزه داشتن یک عامل
 انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی
 بت سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کز
 فکری میباشد .

داکتران داخله اعلام داشته اند که
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم
 عصبی مرکزی و نقش زداینده " صعب
 از مواد زاید و هضم مافرازات -
 خطرناک را دارد . تجربه نشان داد
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
 های عصبی ثابت و مستحکم گردیده
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر
 پراپسی را دارا می شود .

(۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
 امراض جلدی نیز ثابت شده است
 از آن جا بی که تعدادی از آفات -
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
 دارد و لذا روزه گرفتن مخصوصاً
 در حوادث "الزئیک " حساسیت " منشر
 و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عامل فرموده ماند:
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا
 در آن ها نعمت های زیادی شامل
 است . بدون شك هدف و منظور وی
 (محمدص) از کلمه " نعمت " طیف
 و همی از مزا یاست .

دین نوشته تلاش به عمل آورد -
 شده است تا بر غی نگاه در روتو
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه
 قرار میگردد .

• علوم طبیعی ثابت نموده است
 که مقدار بز یاد اوزون (O₃) که
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود .
 از این سیستم عصبی را کمک نموده و
 سیستم دماغی و عضلانی را بهتر -
 فعال می سازد .

• ماهی ثابت نموده است که
 کور تیزون در وقت صبح به (7.32/100³)
 (مایکرو گرام) که حد اعظم آنست
 میرسد . پس این ماده تا شام به حد
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
 (7.19 gm / 100cc) میرسد .

کور تیزون استعداد فزایی بدن را
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
 استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
 المجموع میگردد .

کور تیزون باعث کمی بلند بودن مقدار
 شکر در خون شده سبب بلند بودن
 انرژی بدن میشود .

• بعد از رعدن هنگام سحری هم
 چنان باعث ازین رختن یکتصده
 تشو شات کلموی میگردد .

• دین او اخر ثابت ساخته اند که
 مقدار بز یاد کولسترول خون یا " ها -
 بهر کلبتر میآید " با بعد از ساختن مضاب
 هنگام سحری که شیوه تداوی طبیعی
 تعدادی از اختلالات " شحمی " -
 نارمل می شود .

از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا
 شماره فوق العاده هویزه ماه مبارک -
 رمضان .

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زینه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغان شدند و مونا رسی (حلق المغانس) دربار را برود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زینه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بیدار نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چپ

تو تان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قیام کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بسی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت : چشم عقیده ی من است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

ین دختر ساقی و درین مهمانخانه . ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر تو تعجب باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خودش را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بپوشد حتماً میکشد . چرا ؟ من (و این) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختنند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زینه را روشن بپوشد . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت عیب خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاق میگذشت . گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی میبرد . جگوز خودش را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تاه سف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې يادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ښوونو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې لري چې هره څانگه يې د سان لپاره د بېل مذهب لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زموږ د لومړني هېواد په بلخ کې دخپل دين تبليغ پيل کړ او بېلابېلې ټولنونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسېد پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندې اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل مېدم کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېسي تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې يوشمير د ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه او د شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او پرمختللی ښځه وه. کله چې د انقلاب غېږ وده وکړه، سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې فونشته کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري، نو شير-پای دي وڅوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له ورسېرې وښته، د لې پارس نه بهر خلکو ونيول او ونيول او ورسېر ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

ژانمارک

ژانمارک بايخله اور سان د يوه ساده فرزند و. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړي هلې-هلې وکړې. ژانمارک د ډېرو قهرمانو وروسته د انگليسانو لخوا د گورالهاد په جرم په اور کې ژوند يې وسوزول شوه.

کاترين

کاترين د روسيې پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له ډېرو مشهورو کسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د ډولونډ هغه وخت له بادشاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وې چې له يوازې د رياربان بلکې حتی مادي خلک هم پرې خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن او رنگه د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوبو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راتولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اسانۍ سره د بحر او اوبو د مېوې څخه په وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبو مارانو خواره ښځه د ډول کوچني کبان، مارا هسي او نور کوچني بحري موجودات تشکيلوي.

د اوبو مارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړې لويې ډبرې له پوهلي څخه بل ځای ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړې پر لويو اوسونو برو په مستي پيل کوي او ډېر داسې ليدل شوي چې يوازې د يوه لويه ډبره پرېل مخ را وړي.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سرې شي د اوبوماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوبو کې حرکت کوي او هر ځل سل او يو سل اوبو ښوون سيله واټن طي کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو مارانو لویکې يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه او پلټنه ده او تقريباً د بېرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوبو کې حرکت وکړي او ښکار چاري پرمخ بوزي.

داوبوماران د مارانو پوهانگري - ډول دي چې په اوبو کې ژوند کوي او پر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيول شوي د بحر په غاړې واوهند او رنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د اترېقا په سيند ونيول شوي ډېر خطرناک ماران بلل کېږي. هغوي د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه پوهانگري ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته ننه وزي انسان له منعه وړې او وژني يې.

مارا ښوونکي د اوبو مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکي دي او زړه عصباني کيږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېره کټگوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه ونيوي پر هغوي يرغل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا د رک کړي چې ژوند يې په خطر کې دي نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېره قهر او غضب حمله کوي او خپل د ښمن له منعه وړې او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهيږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دې ته ترجيح ورکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه رنگه دغه کسان پوهيږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينگه کړي ترڅو د مارانو د پېچا-نيت وړ ونه گرځي.

اش بر روی همه متخلفین تانوی با یک قفل بسته شده است بسترها بدون - تنگک بعلو به بعلو یکی زید - د پگر بوی ممتاز ، د پگر بوی اصل و د پگر بوی روسی می باشد . و در این بنا سرایت به ساده می ازین به آن واز آن به این ممکن است و زلیخا بپناه زندانی شد و گناهکاران زندان را شنید .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته بازندان زندانهایان خدا حافظ گفت - آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس های اضافی زن را آن طرف پرتاب کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیاسی زلیخا با بیفتاوتی که انگار د پگر همیشه چیزش را دست دردست تقدیر میبرد باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه نجیبه شد خانه نجیبه نه روسپخانه ، نجیبه در آن جا در باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم میبود ، بنم کراپه گبری لیلما با ملجوسه با یشتون یا گلچهره ویا و اما امروز بنم رنگه د پگری دارد این بار به استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با این ها ، بنم برنگه ار شده ، اینجا ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیوز دعوت شده اند . آنها نه تنها برداخت جنس میخواهند بل شاید مشتاق دیدن اولین لکه های روسپی غری در زلیخا استند . اشتیاقی که خانه بی را ، فردی را لکه دار میبازد ، و زلیخا در اول بار داخل شد نش به این محله چیزهای برادید که در زندان در موردش شنیده بود ، همان رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای سگرت و چرسو همان بوتل های پروخالی شراب و همان بی حیایی های زنان ، همان خنده های وحشیانه ، همان دست ها ، همان جیب ها و همان صداها و فریادها و همان گریه ها پراگراف د پگر زنده گی زلیخا این جا آغاز میشود در این جا سگرت کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه بیبوکهنه کارا است . او خوب میداند که قبل از همبستر ساختن زلیخا با مشتری او را چس طوری باید بی حیا و بی هراس ساخت ، اعتیاد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آمد معا و آن طوری که خبر ! پیش از این که به نمایش و بدارند ، باید آنها را محتاطانه قند کنند . همانطور زلیخا را به جرس و الکل فوطه دادند د پگر در هر بار سر بلند کردن اختاپوس های گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا دست آورد بست از زندان - زندان محل مساعدی بود که دست بر سادگر نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا پیچید و او را به پرتگاه نابودی افکند اکنون د پگر ، آموزش میدهد زلیخا ، د مستخوش هر کسی میشود که پول را به دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که زلیخا در مستخوشی رهای ، به زندان افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردان به مستخوشی خود است او حالا د پگر خود را نمیتواند بیابد ، او حالا د پگر یکی از نازدانه ترین گدی های خاله نجیبه است . در این خانه یک مرد هم خدمت اتالیقی را انجام میدهد - شری محمد - او وظیفه دارد روزانه از میان انبوه مردان ، به کسانی راه - منزل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، یشتون و را در حجب حمل میکند و در کچه و بازار بانسان دادن آن به مردان بالهوس و شهوتزده و انتخاب شان را بر عهده میکند ویا آنان را به این خانه انتقال میدهد .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی و زوال ، یک مرد است روسپی تراز هر روسپی و دلالترا از هر دلالتی . روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و سه سال چنین سپری میشود . زلیخا هر شب و روز در حالیکه هنوز از کماله یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم به همافوشی د پگر میشود ، همانطور که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول خلاص نشده به مشت د پگر پول دست مییابد ، نجیبه در محل د هزنگه خانه برای زنده گی خود ساخته در آن جا آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی نمیداند که قیافه دوش بلند و زشت است و اما در خانه کارش در روسپخانه کارته پروانش - این جا او همیشه در لبها مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود . این جا مارکت عاید اتیش است مارکتی که در آن هیچ چیز فروش نیست همه چیز کرایبیست . نجیبه به حساب ساعت و دقیقه از مشتریانش پول میخواهد او خوب محاسبه کرده که روسپی هلی

د ستورده اش در هر ساعت چس قدر استهلاک میشوند ، چس قدر پول باید بگیرند ، اتانها هم همینطور بسترها هم نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از کجا به دخترها (۱) می آورد و اما هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به روسپاناش از نظر دور نداشت ، سه سال برای یک تکرار شبا روزی عصر طولیست و زلیخا همیشه تکرار میکند . همان خنده و گریه همان همافوشی های بی مزه . همان دود های جرس و همان مزه های تلخ شراب و همان بستر و همان نجیبه رخانه اش و اما در این تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسپه جدیدی از فحاشی ، در ارشیف شعب پولیس افزود گردید این اولین دوسپه بی بود که زلیخا را به جرم فساد اخلاقی به زندان افکند . او این بار گناهکار به زندان آورده شده بود و از طرفی هم حالا د پگر مجبور نبود که به هر همافوشی بی تسلیم شود . او در زندان (اولین مدرسه آموزش روسپی شدنش) فقط رنج بی چرسی را با خود داشت . در این جا او با قیافه های قدیم و قیافه های نوریه روشد دیوارها و کلکین ها و باز پرسها کم تخمیر کرده بودند . د هلیز همان جوان کامل نبود به نعمت شوهرش - به آن کشانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتی خود را از دست داده بود ، مارهای نفسش هر آن بیچ خورده ، اراسترو خواب را از او برده بودند . او گناه با یوز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از روسپی شدن ، جوان شده بود - این بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید نجیبه او را ازاد نمیکرد ، بل سرمایه ، در حال از دست دادنش را نجیبه میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود . این همه دلمسوزی (۱) را به زلیخا رسانده است . راه زلیخا از سلولهای زندان دوباره به همان فساد خانه باز شد . او دوباره بنم ارای بنم برهادی در خانه ، نجیبه شد . گویی حالا د پگر زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمتی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگری تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاندیشد ، قرض های تابلت ضد حامله داری را منظم و بیهم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارتگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسا برود یک بار دیگر زندانی میشود اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میباید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عده بی اندو - سویان نسبت بروز امراض جنسی و با پیر شدن وی بازار شدن ، باید از نصاد خانه رانده میشوند ، حال آنکه بیروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزهای میاضی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود ، حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دوکانها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارتگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکمش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه با خشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است .

چون ناگزیری تلخی ، نجیبه با همه قضی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب ها پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میخانه ها احوالی میرسد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند بر ستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از آفرین این روسی به آفرین آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بستر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و . . . کودکان چی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهان بیستانها پیرا به جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلغزیده است . کودک بسا خوردن این شیر ، هفت ماه شده بسود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سرو صدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک بازی هزبرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته . . . کی میدانه که فرشته چی احوالی خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی . . . زلیخا برای آن داشتهای فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده ، میخوام که پدر فرشته کی خواهد بود ، زمان با افزودن تراز - بیجهت و شجاع مرد ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است . . . زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند طلیحه بشتین ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بگرا زخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همانخانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری و رانده شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، بسا این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نحاش را تمطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده .

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم و اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده و من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود و یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانی که حسود نیستی ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است . به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانی چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا میشوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند . مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مشابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد و زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

اودر مصاحبه خود با مجله تایم و در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی - نسی آنها را بمبوش می سازم .

نجات طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلونی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند . این - مبتود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها، شجر می شد به پاره گسی قسمت های از عضلات ران و سینه و گردن شان . (چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است) خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضع آسفاک " معصوم های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانسته با ارسال ده - ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن " به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به ناپوش گذاشتن و فلیم بردار - یها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرجیل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
 با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
 میروم ، دیگران راهشان را میروند ،
 چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
 صرف زمان میتواند به این پرسش
 پاسخ دهد .
 * همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
 یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
 آیا

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله خود منو بسم
 که متن با خبر نگاران برخورد ناشی -
 بسته کرده و با وجود کارت دخول
 آنها را از ستدیو خارج میکند ."
 من هم در جوابش گفتم :
 خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
 و اضافه کنید که اگر متن وقت میداد -
 شست ، با یکمعداد زیاد تان تصفیه
 حساب نمونود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن
 نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -
 من را ادامه دهد . حرفش را برسد
 بگویم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
 برایم بگو .
 متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
 مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -
 تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -
 دش را دارد ، اما آخر من انسان
 هستم ، خوبشان و اقارب و دوستان
 و دشمنانی دارم . من هم مانند
 امراء عام این جامعه شخصیت معنی
 دارم . خانواده دارم - تو موفه می
 چی تراژید بها و دروغ های اذیسه
 کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
 سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
 پس از جیش و رقه یاد داشتی را -
 بجزون کشید و ادامه داد :

" شما چی " در یک عنوان به خط
 درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
 های مرا چاپ کنید (و در پایان
 آن نوشته کن " متن سوگند میداد
 میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
 صرف یک دروغ و یک بهتان است
 که از زبان من ساخته شده است :

- خواهش میکنم " شایب جان " حتی
 به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه
 انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش -
 صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
 دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
 باشم و او وارد شود ، به احترام
 شخصیت اش بایست راست بایستم .
 انهل ظریف طبع و خندان و گاهی
 عصبانی مزاج است ولی با همت و پر -
 غرور .

* زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
 ویژه گها دارد :

- زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
 نشده است . دستاورد های فلمی ام
 برای من حیثیت پله های زینه را دارد
 نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
 میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا -
 ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
 بود .

* آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
 به دهر میگرد و سنبل دست احترام
 را رهد و از سنی دیول و صنجر دست
 زت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
 صاحب نه تنها در محیط کوچک
 فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
 مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
 دو شخصیت قابل احترام و بی مثال -
 برای فرد فرد هندوستانی هامیبا -
 شنسد ؛ اما سنی مزاج مشخص -
 ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
 علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
 همین نکته می بینم) ایگانشانان به
 مفهوم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
 پیروی نمیتوانستند .

فراموش نشود که شایعه نفرت من
 ازین دو نفر دروغ محض است .

۱- " از رقص و سپورت خسته شده
 ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
 (مجله : فلم بیک فبروری ۸۶)
 و بنویس که بر عکس متن میگوید :
 رقص و سپورت زنده گی من است .
 ۲- متن - ابر مرد سینمای هند
 هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند
 نمیداند .

(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۶)
 و در همین مجله آمده است : متن
 میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
 آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
 انجام دهند و از هیرو بین های که
 با من در یک فلم کار میکنند نفرت
 دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .
 این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
 پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
 هنرمندان محبت و احترام دارم .
 ۳- متن ادعا دارد که ۶۶ درصد
 جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
 میکنند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
 ۸۶

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز
 و فکرم کننده است که انسان بسا
 خواندن آن روحاً ناراحت میشود .
 متن بهار بهای خود راه خاطر
 پول درست بودن ، تداوی نمیکند
 متن به بهانه شو تنگ دخترک متوجه -
 اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
 نمود . متن میگوید ، میخواهم در
 فلمی که گشته میخورم دیگر نقش بازی
 کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
 های فلمی عقده های زنده گمش
 را به یاد می آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
 میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
 فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -
 مات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
 آور را به چاپ برساند من رساله از
 طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
 شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
 فریگران شهرت طلب و پول پرست
 به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله فلم ستار) شماره ۶ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کتلیج
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالاً همان کس
 سواحق از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه
 قاتل بودی کس کرده بودی او
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کله کسهای مسی
 جنباند و به این ترتیب فاتحه
 ناری به پایان میرسد.
 (انالله وانا الیه راجعون).
 بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
 هنگام هسره، زیاده است تا غم
 باشد گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولی است در پیش ما

زن حق السکوت جافانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسای
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبندد.
 جنازه در عالی ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلکتهای راکه به
 حویلی صدیق باز میند بختند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به حضور رسانند.
 قبر، آماده پذیراییست تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق اعرار میسر
 باشد، قه های بی کور آید است
 جاریه شده مردان به کمک هم
 با تخته سنگها را سفی قبر را سی
 بنند و بکس های گل آفرین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 اعرار اصل حادنه باغبانده به
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های مبر جمیل آرزو میکند.

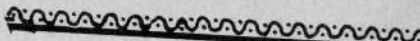
بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرق شان
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر
 گرفته اند این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند با قیمت
 نر آینه کسی از حاضرین علیست
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی
 از فاضل صدیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیعت از این
 ببرد."
 پروین - زنیکه عمر زنا عویس
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است. باید جسد
 شاه خانم را عستو گنده آنجا
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه
 سرد و بیخون باید بسته عوده مرده
 عوی عروج میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوخلال...)) و اعضا فاضل
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبندند.

ساختند کن جبران کرد که دختر
 حرامش را شنوند.
 ((ای آد معا)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بد هند و جای نام پدرم عا د
 (پنجصد و پنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بد هند بهلوان
 اطلال شان به مکتب و کود کستان
 بود و کار کنم... در فی ران هم
 زندانیکه زلفهای فاحشه را زاد آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادوش

نیامدم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیامدم. کن میتواند
 تضمین کند جزای راکه امروز برای -
 محصومیت و بنگاهای در زندان به من
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 میعاد جسم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز
 نی. مادر راکه از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود، به این خط پایان بد -
 هید... ای آد معا به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلفها این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من
 داد یک پید آدم، من محکم همیشه
 از آدم، من زلفهای بی پوست (مادر را)
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا پندرا برین راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه غنا نمی‌برنجاند ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوانندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌یابد در روزهای آرام بی‌جهت عربان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکنده برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهیمنه زندگی غنا خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس به دست آورد



بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . به تحقیق روز محترم ترند . می‌باید اما پلان باید عملی شود . اسناد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غنا خانم ۴۰ ساله را گفته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریسها فضا شود اسناد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار کرد .

استگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیک می‌رساند ، میگوید :
دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی پولیس غیرعانه حاضر شد
- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

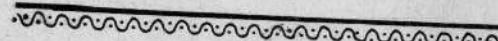
- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست
- می طورا بکاره می‌توانم . . .
زن خوده کی گفته غنا بیبا مرز مرز جگر دامت
- چرا گفتی ؟ چرا ؟
- ما یب مه . . .
- وقتی حلالی کدی ، کار ده می کردی ؟
- ما یب می‌گین ، مه آورده نه . . .

- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟
پمناز کسی نزدیک و گنریطان :
« ما یب زن مه بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - باکره نبوده او بهیای مره به - (دارلنگ های) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور گفت :
آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زهرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها بر حضور (زن) برادر صدیق قبری با ز -
بقیه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی ؟ چرا امروزه من بنام نمیدهم زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجربتر شوم ، من چی مجربیت و محکومیت داشت که باید بانجیبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی هاشم هنوز هم کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدم ، روسی شدم ، من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن هم به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، برادر گام است و آن خانم - نجیبه هاشم و نجیبه هاشم محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند ، من ریشه نیست ، من ساقه استم مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داد همان ریشه ساقه دیگر می‌دهد و این همانند دایره زندگی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نهان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجیبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن - نیست
من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

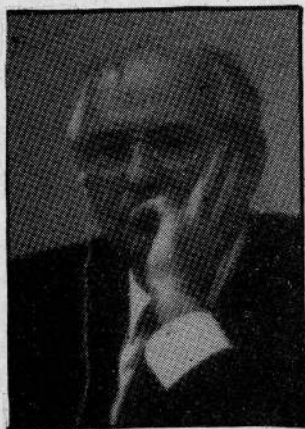
استم که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجیبه هاشم و نساد خانه هاشم بپیچد ، هاشم ریشه بی را که ساقه خاها می‌باید برای ریش زنی هاشم ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هاشم که به فکر درجه دهی زندانها و محلات جدا از هم شان باشد . - کجاست نیمه نامه بی که به (نجیبه) پایان دهد تا به (زلیخا)
وقتی از زندان بیرون می‌آدم ، فرشته می‌گردد و یادش می‌افتد که چمن بود . و شاید نجیبه پول حساب می‌کند
پایان



بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مستم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تاحدودی زبانی
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرصی وی گردیدند.
 نوزمان شوروی روسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمنا نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعنا زیاد -
 بیا قبه نمده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصی
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها بوجونا ورده
 عسودند. همین خصوص مفسرا به
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما تاحدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتقا ن نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان و مخالفین
 به مراتب بیشتر نارد که چه دیسو -
 کراتان نسو به خاطر جدیدت ناگانی
 فعالیت موسوف نامید میباشند
 به صورت، انتقاد عسدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعناد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تاحدودی -
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور بیود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نه دایما تر مورد -
 موصوف فتنه خواه بوده، ما نسور
 نماید. ما نسور او بسته به این
 امر بود که مطبع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است و میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گر با چف جدید که از -
 و وگوم های حزبی رهایی یافته
 چی گونه خواهد بود؟

معمول عسدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید گریاچف، نسدن
 با ففاری به معمول ساختن بدون
 نردگ ریاست جمهوری، در حقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سندرا تقدیم
 یافته که عسنا از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چمناستیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرفش و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. چمناستیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در تمرینات کم تا کمی دارا
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چمناستیک زیاد بوده از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی سیم
 چمناستیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش چمناستیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چمناستیک هنری که همراه نوب،

نفته، رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چمناستیک سپرتی که بیشتر
 دختران و پسران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن اسبک و -
 حلقه سیم به کار نیست زیرا تمرینات
 ثقل و اشکال مختلف را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگردند
 که باز یک صدمه بپوشند
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهی به
 به نظر خانم برادر نگاه نمی کردند
 روز های که همه از خانه می رفتند و سر
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به
 شوهرم به شکل پرهنه گفتم اما او
 میگفت قومی خواهی " برادر رکسی"
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آنجا خبر بگیریم روزها
 بی هم بدین منوال میگذشت تا این که
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم
 نیمه شب از خانه فرار کردم دیگر
 طاقت و توان این حالت و وضع را
 نداشتم میخواهم از شوهرم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی
 ترجیح میدهد

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز می شوید و کتاب را بخوید
 می خرید و شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند . پرهم درس در لیس
 ها میباشند و از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شاه به ضامین لیس و یا کبوس
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 ضامین ساینس در لابراتوار های
 لیس که صرف چوب نمونه بی وجود
 دارد بی آن که از آن استفاده شود
 اینک لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد
 شد . تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نمیکرد بهیچوجه
 به مقامات اداره لیس ها که دلا
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و تو صبالا

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو تصد
 بگذارند آنان رعد کنند بیاموزند
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند
 چه پیشنهاد های برای بهشتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشتر بیاموزند براند و خسته های
 خود بیفزایند کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش
 برند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده برند
 - از نزدیکان تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دم چون به لسان المانی
 حاکمیت دارن و امید میبرم تا مقامات
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلاتم در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند

به گلای واحد

د (۱۳) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د
 کسانو به لیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لعل کوزی د میلمو خسر د ی د خپلی
 لور دمر یی د خپه اوری و سره پوه
 شوه مخکی خبری شوې و په زره کی
 یی عقده اخستی وه نوکله چی هغوی
 له د وکخویر پیوسره د لعل کوزی ته
 راسی هغه خپل سرتوری د دستا
 خبری او هغوی په نیمه شپه کسی د
 تلاشی په بهانی د هغوی کوزیته راسی
 آویسی و یی خوکله چی د حاجی
 افسی په اطلاع سره هغوی نیول کیژی
 تول پخپلو جر مونوا تران کوی لعل کوزی
 د فلا کولو اصلی مجرم کیی خسرو
 موظف خارنیوال وویل چی د توریسرو
 کسانو په باپ خبر نه روانه ده

کور ولتاوه او د لیلو په لړگي یی دوه
 کخوری بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخپله لعل کوزی دوه تله
 میلمانه یی حاجی فسی او حاجی مززی
 په جیب موزی کوزی سپاره کول اود سانه
 سره یی بوتللی د نیاز پک د کلا په
 نیمای لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی بللی شول او ویی ویل چی کیسه
 بیسی موفواری نوتاسو دولت ته
 تسلیمو تاسو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تاسو پرید د ونی بیسی موزی ته
 پرید دی په دی رخت کی لعل کوزی
 ناره کوی چی بیسی واخلی خوشو
 خوشی کړی وسله وال کسان د بیسی
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی
 پرید دی او تیشی سبا سهار حاجی
 فسی چی داپیسی یی د بالرو لسه
 خرغولو ترلاسه کړی ویی بلغمی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسزا گویی و دهوا و دهنام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد
 بهنگاه که با هلو و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه حسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت همسایه
 خود به پام های منازل شاه بهخه
 بودند دختر پادیده گان پراشک و
 حالش نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت

لطف محبت در هر سینه است

از ((سبک عیار))

خبر از

چهل من بود شهر جنگال گرز
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک • گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلاح باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان شاه جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 فنخ روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها از بسیاری که کمزک پها
 کشتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کمر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی
 رانده به فنخ روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشقی
 فنخ روز • در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشم • نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشم دشمن
 جان است • چشم را چشم
 روان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشم • دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چس محنت است و ایمن
 چس بلاست و این چس زنج و
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چس گونه دل خود را به وینام
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گرفت • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟
 چس چاره کم • • • •

اطلاعات...

سبزه از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود ؟
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد ؟
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟
 - مقدار خشکه بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس
 معصوم • میان آن برای رسیدن
 به کسی میزند • کاملاً کافسی
 باشد ؟
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است ؟
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 دراز است ؟
 - موجودات شماره برای -
 همدگر به صورت تو هم خیال
 آرزو • خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت سیب و دو ستاره -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود می مانند به کثرت
 رایج است ؟
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولی
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا می
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 همدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری (- قویان دان
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر
 به جوی برده وید و میگردند

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
 فیلم " کبرا " ۵۰ میلیون و دو کی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 میلیون دالر را پید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب است • در فیلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فیلم های دوکی و رامبو
 و یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شستن است •
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر
 و بازو های آهنین در حدود •
 میلیون دالر را پید داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی ایضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •
 در جریان فلمبرداری و تمرینات
 فلنپایش خطراتی هم او را تهدید
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
 چنانچه • پاره گی و تراشیدگی
 ضلع پا در جریان ۶ ماه تمرین برای
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی

قلب از اثر ضربه حرف سوزنده
در جریان فلمبرداری دوکی

طیفون کاکا

د (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی تبه
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک تبه پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد در سهک

بقیه از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه و وجه
 سند یاد شده باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از کجا ام -
 در خارج اجرا کرد • حساب کرد
 بالای موثریت سریع اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعری گریاچف • بروی
 ایلمین بد بینی خود را در
 ارتباط اظهار داشت • از پس
 مطلب با دوری مینادیم کسه
 گریاچف به حیث ((تحفه) اجرا
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوا (نیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسه
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) انوربولیندی شود •
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
 این فرامین شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هسا
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متمرکز
 سازید و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 است • حالا نژد خود مجسم
 سازید که کمرتان در یک وقت
 یک فقره را همینکه با لین هسا
 با آرامی بدنه شما را به طرف
 بالا کش میکنید راست میسازد •
 ادامه دارد

موقعی که از چوکی یا سرش
 بر میخیزید • بگذارید عضلات
 سابقهای تان شما را به آرامی
 در یک قلعه فراج راست
 بنشیند • از بازوها و
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشیند •
 (۱۲) و تیکه از حالت نشسته
 بر میخیزد • سعی کنید که
 آرام بر خیزید • سر تا سر
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

هم شوید و بگذارید قسمت
 اعظم کار بردوش ساق ها باشد
 یکبار دیگر کمرتان باید راست
 باشد •
 (۱۰) در موقع اجرای تمرینات
 قسمت سفلی کمر تا تراهمسار
 نگه دارید • این پرو سبجر
 خطر آسیب را کاهش میدهد
 بخصوص وقتی که حرکات بسا
 حرارت را می مانند راست -
 نشستن ها و راست تپله
 کردن ها انجام میدهند •

یوگا

بقیه از صفحه (۶۹)
 یا کس میکنند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پا را در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایدست یادشهای شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو هسا

بقیه از صفحه (۸۵)
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با -
 دستۀ طب عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دستر
 از بهی ثابیت نموده است زیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا
 می واد را که وطمینان خاطر بیمار را
 به تنادوی با استهای طبیب مطمئن
 میگردد . باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار
 بهی برده میفود . دیگر این که
 منوالوتراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثریت
 آنی هویرا ثابیت ساخته است از سوی
 دیگر توصیه داروها و مواد را جانی
 از خود بهجا میگذارد .
 * بی در این صورت و نظر تان در
 باره کارهای (آتھی) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد ؟
 - نرمورد آتھی و با دیگر کتبه -
 بنما و بارک گیری های معلی آنکه
 نسبت به صورت های و غنچه ای از -
 نوبت معلوماً زیاده دارم و تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده
 بدون آغزایی به اساسات اناتومی
 و فیزیولوژیکی عضویت انسان است .

اما منوالوتراپی طبی عصری که
 زیادتیر لرفورهای بهی گرفته هم
 رواج دارد ما برین جام از آن -
 استفاده مینماییم اختواریه اما -
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم .
 بررسی در ذ هتم بطور میگذرد که
 آیا یک داکتر برای بیمار روزه اندو -
 هگین میگردد ؟ پس از داکتر
 سوری میبریم :
 * آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته با غمید ؟ اگر چه مردها
 کمتر میگریند و یا هرگز نمیگریند ؟
 - تا وقتی که بیمار غمناک -
 نگردیده طبیب اندوهگین میباید
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که
 بیمار ان ما معمولاً به بیماری مغزی
 و نواح عوکی که سیستم های اعصاب
 است دچارند که بیماری های تا تر
 آور است تا تر آور حقی غیر
 قابل درمان اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته
 بری درمان برآمده ام . لیکن در
 طول مدت کار و نایف طبی خوبی تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده
 یافته ام :
 واقعه نخستین و یک بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات
 نموده بودم . یک سال پس هذگامی
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من تر آن هذگام نسبت

بیماری شدید و تاری که داشتیم
 و ترستر افتاده بودم نتوانستیم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد .
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت ... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 میفدم درین مدت بیماری ترستر
 داشتیم . پس که به عیادت بیمار ان
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا قسم

خون ضرورت داشته خون او پیدا
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ
 خونتم (صفر) بود برای خون دادم -
 و بیمار نجات یافت . بار دیگر دو -
 بیمار را آوردند که باید عاجل
 کمک می شدند همگان د عتر
 جوانم بیمار بودو هما نروز سخت
 به کمک من نیاز داشته اما من باید
 به آن دو مجروح میفدم که خو -

شفایاب

و با تا نصف برام گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است ... مرگ آن بیمار آن
 چنان متاثرم ساخت که به شدت
 گریستم . ولی گریه نمودن درمان
 هیچ بردی نیست . من هم استم که
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین
 برد .
 * آیا گاهی بیمار را کمک سادی
 کرده اید ؟
 - بلی و حتی نرزمه کمک های مادی
 برای بیمار ان و از خون خود و -
 اولاد خود هم در بیخ نکرده ام زمانی
 یک عملیات داشتیم و بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند
 اما با تا نصف باید بگویم که هضم
 را نتوانستیم نجات دهم د خترم تر -
 همان روز فوت کرد .
 * آیا میفود در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نماید ؟
 - و لایف معمولی روزانه ، طبیب
 بلان های مرتبه سبری گردیده در
 اجرای یک تمداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام
 * روی این حساب شما جدا از سرو

داوگر ی دیوگر ی خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دکت لز زوز اوپل دی -
 ویر کورگی دی ویر بوچل دی
 مینه سبتگنی من همیشه بو -
 بل د چاپه مله تلخ نه بو
 هسلک اوپلکه نخبته ستا ده
 دم روده له تاده
 داپالنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام د افغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك كنی كنی
 دی :
 (که د بهی نیکه دغه لور شعر د
 اریا یانو د زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی
 داشمرد فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)
 دگوستا ولویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده .
 دغه سبختلناهم به اریایی سرود ونسو
 کنی اوهم د بشتو به لرفونی سرود ونوکبر
 لیدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره .
 خولکه چی د بشتو سی د لیکلی -
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور
 جهان بهلوان مشهوره ویا نه یاد وی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخواگنی
 بی ویلی دی . خو خیر ونکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کنی د بشتوکم -
 لیکلی متن لاست نه دی رافلی خولکه
 چی د وروسته بهی یوفرهنگی بهیجوته گورو
 اوپه دغه لرفونی د امیر کور به ویا نه
 لولونو هینکلکه به دی عقیده نشو
 پاتی کید ای چی داشمرد یا ویا نه
 دی د بشتو لرفونی شعری بیکه چی
 حتما له هغه جوتیزی چی بشتو
 شعردی د کوچنیوالی ارضوانی دوره
 تیور کری وی . چی امیر کور د دی وس
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه ویا نه
 وواپسی .
 له بله بلوه بشتو لرفونی سندری او -
 تیور بشتو لندی له دیو بخوازانسو
 د بشتو هنری او شعری میراث دی

داده ام و عملیات های مغزی تر -
 بعضی ترخیصات و جروحات نارینه و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام .
 * خاطر اشغوری و جالب یک طبیب
 چی چیزی بوده میخواند ؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبیی
 به خاطر اشغوری جالب بی عماری بسر
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای
 من خیلی جالب بود که مردی را
 زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلیتاً مغزی
 داشت ، لذا وی را به گونه عاجل
 تحت عملیات گرفتیم و در همین عملیات
 دریا قسم که کلا نترین و مهمترین
 جهول یا سنوخی مغزی پارگی و حتی
 دفکت و جمع دارد . بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند
 از درایت تام گرفته با عا رچ ساختن
 پارچه مرمی واستخوان از ناحیه ه
 انکفتم را بالای ناحیه خوند هغه
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم
 مجروح نجات یافت ، ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت میفد ...
 با دیدن این صحنه ، جراحان خارجی
 از من پرسهای متعددی نمودند .
 یکی ازین جراحان ، جراح اعصاب
 بوده ، پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود .
 * روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار ان ، هیچ تفریحی
 نخواهند داشت ؟
 - برای من خوبترین تفریح -
 مطالعه است . زیرا زیاده وقت من
 صرف بیمار ان میفود ، باز هم هسته -
 گی را با کارهای فیزیکی و تریبی
 اطفال خوبتر رفع میازم .
 * آیا گاهی سفرهای همیه خارج
 از کشور داشته اید ؟
 - تا حال سه بار به خارج از کشور
 سفر کرده ام . یک بار به کفورا برون
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام .
 * عما که یک داکتر همیشه مصروف
 و یک طبیب حاذق و بهترین دوست
 بیمار ان استمده آیا گاهی مسورد
 مکافات هم قرار گرفته اید ؟
 - برای یک طبیب بزرگش مکا -
 فات لیغندیمت که بر لبان بیمار
 میدگند که من این گونه مکافات
 را زیاد دیده ام ، با آن هم پنج
 مدال ، یک تقدیرنامه ، یک قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام .
 * اگر برستم را کنجکای تلغی نمی
 کنید اندکی نرمورد زنده کسی
 عا نوا ده گی تان هم صحبت کنید ؟
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم
 انتحاب نموده ام . شکرش بیرونیج
 دختر دارم ، خانم وسه د خترم آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

زیاده بریو برخول تاویزی . هسلک به
 نطع و به ویا
 داس له سووس منکر ی دی فرونه
 کاندی لشکار
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشت
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جریج
 فرج و یامیان و تخاربولی نوزما به اود
 زه بهژندوم به روم له ماتل نشت
 برروزمانشی لونی پارید دین راخخه
 د هر یوه له رود برهنده و سم تیشی پلسن
 راخخه
 بی زون راخخه . له ماتل نشت
 د زونج سوپه کی د توری به مخ
 وکسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

بسیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنرپیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان چیزی بدانند و گذشته های
 شانرا از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثناء در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و سر
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرد
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بتاب نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع باهم دیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و فایده بخش که در زیر
 زمین میجویند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -
 حویلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تکه های زیا ساخته شده
 است و او را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار بار این مراجعین با موفر
 های که نمیر پلستیک یا کلاوی دافه
 آید بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگوسلاویا نزد او آمده بودند

نابینایی که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر
 چند خوب میداند که فردای او باید
 چه ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گوناگون زندگی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صرف
 کنترل در جهت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم
 کنار خانه او مجلسی او مردم را دیدم

ان روز دو شنبه بود . باید گفت که
 وانگا به جز روز های شنبه کسی را
 نزد خود نمیدارد . با اینهمه مردم
 منتظر مجوزی می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میباید برود و پس نماند
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کجی نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 نشستم و با صدای گریه و بلبلد
 پرسید :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

واننده من ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حسی برایم شاخه گلی هم نیارونی
 بهیچ در کنار تو برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانگر کلاکت میکرد و گفت :
 با پوزخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را کم کند و
 پاسخ داد :
 - بله - سر طاق خون دامت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد که چرا چاه حویلی را پاره
 نموده ؟
 او ان درخت تا ک را خیلی دوست
 داشت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
 همه این ها واقعیت دامت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

آمد پیشتر او که چند ماه پیش به طس
 ناگهانی و هنگام غم مسافرت در کوه
 با مرده بود و حکایت کرد . حسی تا ر
 مورد زخمی که در پای ستایان بود .
 بهچاره ستایان و گوی که از تعجب
 زیاد نیمه جان شده باشد و با عوار
 ی حرف میزد .
 وانگا روی خود را به سوی من تپه
 گفت :
 تو خیلی سگرت میکنی . من -
 های تو سالم نیست . باید سگرت را
 ترک کنی .
 پرسیدم :
 - در مورد باز سازی در صورتی چس
 میگویند ؟
 وانگا پاسخ داد :
 - من به سیاست غرض ندارم .
 وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او
 در مورد پدر کلانم که تا سلطان سال
 ۱۹۱۱ در منطقه " کاتکولا " واقع
 در جمهوری اسلوواکیا تپه کرده
 بود . پرسیدم :
 او کدام گوری ندارد . او را چه
 نکند . او در زمین پراکنده شده
 و از من رفته است .
 بعد ها از روی اسناد به دست
 آمده معلوم شد که فانتکی که پدر کلانم
 در آن بود از طرف نازها شمشیر
 تپه در صفحه (۱۷)

پشتوادب

د (۸۴) مخ پانت
 به باد آری می لوب آوی د کول د سووکره
 سترونی تریوکره له ما اتل نشته
 خیلوگر و لره لوب پوزونه کم
 د و ی به داپنه ننه بام ننه بی روزنه کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لوبو فرس و بناد روس نه -
 مننه و نه تال
 نری زیاد و نم من بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 به و رعو شپو میاشو کال - له ما اتل نشته
 امیر کوه سوری له دغه مشهور شمس
 خغه وروسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکتی د فزنی د نوکانود کوزی پیو
 بهت (شمر) بری اپنی دی . دغه
 د پشتو به دیره زبه لجه ویل شوی -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کری دی .
 د اسلام دوری به دوهه بهی ری
 کنی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو و
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لری . ملیسی
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیر کوه به
 و یار نه کنی ننه به خرگنده و علییزی
 دغه و یار نه به هغه وخت کنی موز ته
 د پشتو زنی قوت هم راخرگند وی .
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک
 کنی د امیر کوه و یار نه دین له بلوه
 زومز داوسنی زین له محاروبی جبهانه
 سره تو سیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نومویش خرگنده جوتیزی
 چی (به دغه لومر نی دوره پدنی به

هجری دوهه بهی ری کنی پشتو به به
 فورکتی د نوو زبوله اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گله یزی (۱۰) (۵)
 له بورتش بحث خغه به لسنده توگه
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادو : او
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو
 د معنوی اول برابت ای ژوند سره به
 موازاتو کنی وده کری لری به شفا
 او وروسته به لیکس بول راخرگند شوی
 دی . پشتو شفا هی او وروسته لیکسی
 ادب د لرونزی اری ای آثار سره اری یکی
 لری یاد هغه زار و لرونزی مد نیست
 اداه ده . د پشتو زنی به قالب کنی .
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له
 بیل خغه وروسته بیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگس افزونه زانکی وده کوی
 د امیر کوه مشهور و یار نه بی لومر نی
 تر لاسه شوی بیلگه ده .

ماخذ و له :
 ۱- زهری به دوه وروستو بهی وکنی
 بهی وکنی د پشتو د جایی آثار و بهن -
 المللی سپینار فری و ته د پشتو تولسی
 صفحات ۱۳۵۶ گال اسد میاشته
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون
 ۲- د زهری کالی - زهری خانگی
 د افغانستان د علوم و کالاس ۱۳۶۰ -
 کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان
 لنه تاریخ - (داستاد بهیوان پاره)
 مخ ۳۵
 ۴- بهیوان عبد الروف . د افغانستان
 نویالی خلووم توك
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ .
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولسه
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

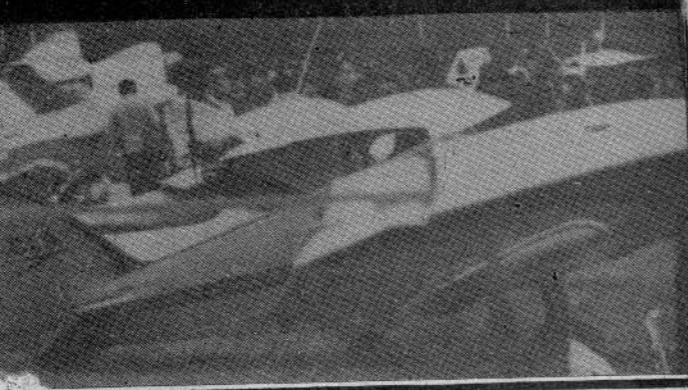
شفا با...

بسیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به مسلک کتاب های
 تحریر و تدوین نمایم .
 * چی برایلم های تر ساحه کار
 تان نارید و چی راهی را جهت
 بیرون رفتن از برایلم ها با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 ترار دارده برایلم های



حرکت و مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چس
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



د کنگل برخی دمنوی دلوی به (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسرمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او مورااد بنارونوترمنع بسه
 چتکی سره رواه ۰ اوریان اواند رسن
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اوریان ته چی پوکسی خوشتره واند ی و
 ورکره ۰ خود اوریان دیتنگار له امله
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دقه جایزه
 باید دو وویو به منع کی روش

بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 چفاستیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است،
 در طول این مدت در مسابقات بسی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ مدال
 مدال برنز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت هم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قدراسون چفاستیک
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گرفته شده

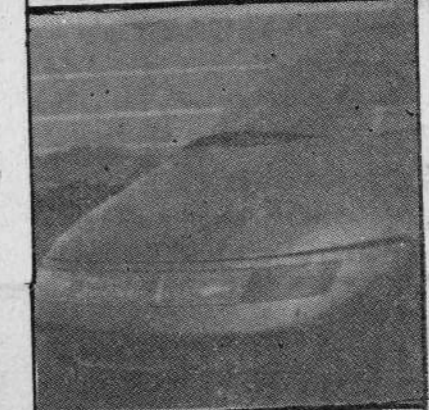
داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا-
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس بداماد از طرف شاهدان
 شایسته گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعوین الی استدیوم ((استرواتیلی))
 به دویدن آغاز نمودند ۰
 دوش در راسته بیوس خاتمه یافت که در
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلهیوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه ((گول))
 ((گول)) و کجا جمع نمیزند ((پوسه))

ورزش

مسابقات موتوری رانی اروپا

مسابقات موتوری رانی در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰



بایسکل رانی در عین پیشرفت

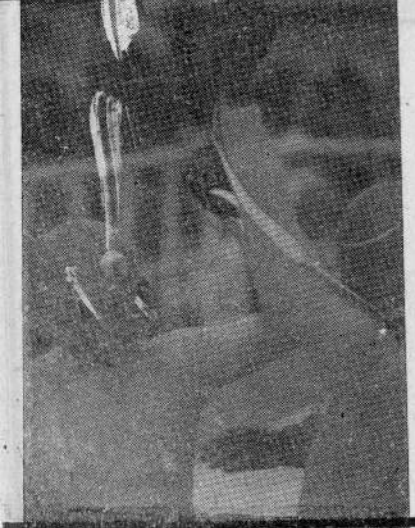
در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در عین پیشرفت
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تفریحات
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف
 بایسکل رانی در عین حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه
 در عین حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوق میگویند
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

استدیوم سرباز

در چهار یکوشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سپورتی هم موجود نباشد ۰ باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکسی
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تفر -
 بیات دوش ۰ پیاده گردی و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نیست
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نماید ۰
 اعضای خانواده و همسایه ها را به
 تفریحات صحیحانه جلب نماید ۰ تفر -
 بیات گرونی و جوهری را انجام دهد
 اگر تفریحات سینه کشی را به تنهایی
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتانرا
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها
 بهتر تقویه میگردد ۰ یا این که پاها
 تا بکنده است ۰ سینه کشی نباید
 به پشتتیب فشار بیشتر را دستهای -
 تا منقبیل میگردد ۰
 تصنیفات در هوای آزاد ۰ ماکسیموم
 بیشتر از اخل وجود نمود فشار ورزیده
 نموده ۰ سیستم همی تا را تقویه
 میکند ۰

به دی ووستیو وختوکی د پرنسه
 بیلوت تاکی به خاطر نر یوال تور -
 نمط به بولند کی جور شویه دغه لوبه
 کی دبولند ۰ چکوسلواکیا ۰ هنگری
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه
 نره ۰ بوری نند آرپی وینو لی ۰ له
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)
 ترلاسه کری دی ۰ ایواتیا - ن نیکول
 بولندی بیلوت د دیو ۰ ولو لوبو ۰
 سرته رسولوسره لوی اتل وینزند ل شو ۰

لویسی وولاندر



قاتل

د (۳۲) مخ پاتې
منگلوۍ به خاورو بريد وگر
لکه چې ده خپل کور بښدلی و... ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما
سيوري د وړه اوز دکري وچي کله -
کله به زما د سرسيوري ان د مراد بښوت
دور سيد
د ه لاهم جيغي و هلی :
- اجمله ... اجمله زويه ... نو
... نوابه ز ...
تر ښولاندې یی د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کيدې او د ه
همغسې به منگلو خاورې را بېرته
کولسې .
زه لاهم دده به ننداره بوخت م
بحان رانه هير شوي او جامې م وو -
وو په وينو سري کيدې . م په م
سوزيده اوله خوښيدونه پاتې م .

ماته داسې ورسيدې چې په
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گو ندي
وهلی او په خاورو خپرې لگوي
غوزونه م په دي جيغو دک شوي
دو :
- مرسته !! ...
خو په دي جيغو کی د اندې جيغي
د مراد جيغي پوره بښدل کيدې :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
ناخايه م له ليري يوه بنهينه غزتر
غوزه شو :
- چيرته پې ؟ کم دي ؟ ...
ودي موندل ...
خو کله م چې د مراد تشو لاسوته
وکتل دي هم جيغي کړې :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
اوچي کتل م داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته
کولسې .
باد د بنسې وښته لوړه لوړښندل
او جامې م سوزيدلی ښکارې اود -
اور لمبې نيمې د دي په لوړو الوتې .
د اوخت د اجيغي په گډه اور بدل
کيدې :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -
په ...
زما دده لاهم سوزيده او جامې م
په وينو نوري هم لمدې دي په د پير زور
خو گامه ودراندې نوم زياسوري د
اورد لمبويه رڼا کی د دي په مخکی په
خوښيد وشو .
خوشیې لانه وي تيري چې مراد
بېرته راغبرگه شو . لکه چې کم بيل م
بيد اکرې و ... بنه ورته خبر شوم
نه - نه - تويک و زه هک اړکان
ولام م اونه پوهيدم چې معلم په دي
تويک څه کول غواړې ؟
خوک بري وژنسی ؟
زه لاهمغسې په سوچونوکی لاهو
م چې مراد پخپله بنه لريد وگر هغه
مې تر وښتو ونيوه او کتر مې کړه .
بيوسه بنهغه پر مخې پروته اونه
پوهيده چې ولی له داسې صحنې سره
مخامخ شوي ده ؟
- ته نوږو د ژوند لياقت نه لري ...
مې زويه مور ... مې زامنو مور ...
مې کوره بنهغه ... ژوند څه کوي ؟ ...
اوس له بنده د تويک خو پزي -

ونوي . بنهغه د پوي بيوسې لوتري په
خپرو خو مجلس پورته شوه او اولويده او
کونجو لکه بښوت .
د تويک پزي په ماخستنې تياره کی
ژوردي شوي . دي د پوز د بنسې فسر
چوپ کر اونور مانوما هغه بنهغه فز وانه
وريد چې خوشیې مخکی مې زمانوزونه
دک کړې وو :
- زما ښکلو بجيانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لږ منغو وروسته مراد د اور په
لوړيدو دانگل تويک مې وگرځاړکړ او
جيغي مې کړې :
- اور غوزه هم يو قاتل شوم ...
بيا مې بنده واخيسته اورد لمبويه مستگل
کی ورت شو . خو ما د اجيغي لاهم
اوريدې :
- زه يو قاتل م ... ما وژنسی ...
زه يو قاتل م ... ما وژنسی (...)
د سپين زېري مې کيسې لا دوام -
د درلود چې ناخايه د خځه په کوچه کی
بيا غوښا جوړه شوه :
- زه يو قاتل م ... ما وژنسی ...
زه يو قاتل م ... ما وژنسی (...)

بانوای ...

بقعه از صفحه (۳۴)

- ويلون رمانند تمام اله هاي
موسيقی با اساسهاي کلاسيک ان فرأ
ميگيرند لذا به درجه اول استفاده از
ان براي موسيقی کلاسيک د ليد پسر
است . و اگر بخواهم با موسيقی امروزي
فير ويلون را اميزش د هم ، باز هم
از اساسهاي علم موسيقی استفاده
منها پسر
بيا بید وضع کونوی موسيقی کشور را از چند
زاويه مطالعه کيم :
اول - آلات موسيقی که در رياست
موسيقی راد پو - تلونيزون مورد استفاد
قرار ميگيرند . نظير شان حتی در کهنه
فروش هاي شهر بید ان ميشود . دو
قالبا کارمند ان موسيقی راد پوتلونيزون
خود موسيقی را بنهغه م وسمه اينکه

گردن پش قرابت ، خوشاوندی ، رفاهت
و ... بکند ان زيادي به شهرت
رسیده که به زم خود شان د پگر هنرمند
شده اند .
خلاصه اينکه موسيقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جاي ان را يک -
موسيقی غير ملي مطابق ذوق برون پو -
مران جوان احتوا ميکند .
براي وسعت آموزش ويلون وساير
اله هاي موسيقی در کشور چه بنهغه د
هاي داريد ؟
- براي رونق هرچه بيشتر هنر
موسيقی در کشور منوما ايجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقي و پسي
ليسه موزيک د اراي تاثير به سزا پسي
خواهد پسيود .

لومړی فصل

د مال ښښون اثر
د ستا له پاره



د پوي بنسې د خوب دکوتې د وړه
خلاص پاتې کيدل د پير حمله د پسر و
احترام ور عوانونيمو د پاره پسرې
بيچلې ستونزې رامينځ ته کړې دي .
د جيفري ويد د پاره هغه شهه
چې په نيمزکني تول په دراند ه خوب
ويده وو او دي چه د شپې تر درونجو
پورې وينې پاتې د پيره نا ارامه شهه
وه .
له پوي خوانه ايلزي دوگان چې د
جيفري ويد د مور ميلمنه وه حق پسي
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري . که
څه هم د خونې وړش نه وي تر ل شوي .
له بلې خوانه ايلزي يوه ښکل -
عوانه بنهغه وه . دي له ج مري سره -

کوز ده کړې وه . دي د خپلې خونې ور
خلاص پري ايښی و او د دي د اساده
عمل پواسې به انساني کړ ووم و باندي
د دي د پوره باور ښکارندوي و . او شايد
هم هيڅ مفهم مې نه درلود .
د مثال په توگه . شايد هم د دي -
مفهم د اړه چې د شپې په دغو د وچو
کني له خپلې مني سره پوخاي کيدل
پواسې د جيفري هيله نه وه .
جيفري ته د اخرگنده وه چه په
ايلزي باندي د پير زيات گران و .
د پور هم احتمال لري چه ميرمن ويد
دده مور پوخه ناخه پوهيده چې د
ايلزي د پاره مې د خپلې د خوب د خونې
پوي خوانه او جيفري ته بلې خوانه

دری پسه دوو کښې

د خوب خونې ټاکلې وي
په پوره يقين ويلي شوکله چې جيفري
وروسته له دې په چه ورو ورو مې ايلزي د
شپې د مخه مې د پاره مچ کړه خپلې
خونې ته لار او هيڅ کومه بده هيله مې
په زړه کني نه وه تيره شوي .
د پير حمله مې د ايلزي د خونې په قتل
کني د کونجې د سرخولو اواز ته فونز -
وينو . خو دده دا فونز ښول مې ناپيد
وو . هيڅ شې مې وانه وريدل . که
چيري دده دا اواز اويدلی وي . او ورو
په ويد شوي وي .
جيفري ته چه برتوگه او وړښمېن
اورد د خوب کيسې مې انوستې وو .
هيڅ خوب نه ورته . سگرت مې غښول او

د خپل بستر ترخنگه ناست و . هغه
فونز ښولې و . خو پواسې خداي پو -
هيد ه چې د څه د پاره (دده نېسې
د شپې په دغو د وچو کني د پوه روغ او
نورمال عوان له بنهغه جتله الوته .
دده بدن تود وه . حتی خولې تيري
بهيدلی . که چيري مينه او شهوانسي
احساسات سره پوښ او پوښان ناروض
وي . نو په جيفري کني د اواز په
د پير انراطي شکل موجود وو .
د ه فونزتل په دي وپوهنې کله
چې دده زړه . دده تن او دده روغ
له هغې سره د پوخاي کيدو د پاره
تري دي نو بيا ولی دغه تر ورو او رسم
او رواج نن شيد دي له ايلزي نه
جلا ساتی)
خو ايلزي دوگان چې پوه عوانه او
ښکلي هنرمنده وه . هيڅکله مې په
زړه کني مې له پاکو هيلونورڅه نه او
نه مې د ه ته نور څه تمايل ورښکاره کړې
و . جيفري نه شوي کولاي له بحان نه
دا باور لري کړې چه د ايلزي د خونې
د وړه خلاص پاتې کيدل د ه د بلنسي
مفهم لري .
(اولی نه) د هغه شتمنه مور چې
په رسم او رواج باندي سخته مقيده وه
او بري ښکارې کاوه د دي خنده و .

خو اخر دده او ايلزي سره کوز ده کړې پوه
او واده مې هم کاوه . د ه له ايلزي سره
لپونی مينه درلوده . په يوه کور کني
د واره سره بيل کړې شوي وو . کا شکی
د ه پواسې دا جرات کړې وي چې په
دغه لومړنۍ شپه کې هغې ته وروغلي
وي .
ولی نه ، او بيا هم په يقينې لاول .
ولس نه .
په واقميت کې . جيفري د اجراء
وکر . د شپې په دي وخت کني پسي
پواستوتوب نه شوي زفطلی . دده په
خيال که چيري ايلزي هم دده فوندي
په دي ناروض اخته وي . نو بيا په
اړ ورو ترڅو چې دي وروغلي . ارامه
خوب ونه کړې . خو احتمال لري چې
خوارکې نجلې ارامه ويد وي .
کله چې له بحان په راپورته شو او په
د پوره کراري سره د خپل خوب د خونې
ورته ته لار . زړه مې ورو ورو الوته . د
ښوونمې د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قيديات تر
پښو لاندې کوي . په د پير احتياط مې
ور خلاص کړ . ودرېد او بيا مې فونز
ونپو . خداي پوهيده چه د څه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه . په
پاتې په راتلونکي گڼه کې

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
به انتم به بعضی در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افتاده
میباشد دنیا لوگ ها پایشان می لنگد و در حالیکه به پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بشتابه تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افتاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویسی استید و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانستیم
بررسی کنیم و یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوگ ها و زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره نوی
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوگ
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .

خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری
در رده است که رابطه آشنایی ان تصنیص بوده و دور از -
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با هم موافق
شاید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در -
نهایتش بلاخره فلم است و حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان همسی شده این خلا
پر بسته نباشد این يك واقعت است که دشمن در هر جا -
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید و هر اس از ما این
يك حقیقت است و بلاخره آنها هم انسان استند و احسا -
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً هماسی بینند که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود و بیماری او را -
از پیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تبه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟

نظری - این واقعت جامعاست . در کشور جنگ است

به ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است و جنگ ادامه دارد بن همین تصور
تبه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استید .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم و بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند و مازنده گی
واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعا
جوانان و دین راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه از بای های در کابل نشان میدهد استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهد که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی و یاد ردی پیر و
پچه ادی و تام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبر داری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره نوی انرا کاتب پا خون مغان ملگری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سعی می کنیم سریال واقعی باشد . دین سریال حاجی
محمد کامران و مرتضی باقرا و منون مقصودی هانوسه
و هاب و ف فضلی و سید انبرف و رحمت الله خوشی
مغان ملگری و ستوری منگل و ونسه نقش های اساسی
را به عهده دارند .

خبرنگار - آرزوی کم سریال تان بزودی آماده نما پیش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر حالانده

بشماره صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چی د اتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام هاي استوار) او (ارمان کی) چی سینمایی فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان خرگند کړی .
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله

لیکن اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په (ملات) ، (ناور متفاهم)

(توري خیري) ، (پښیمانی) ، (جرم)

(پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو

کی می د استان هم پخپله لیکن

سناریومی هم ماجوره کړي ، او دمر

کړي لوپخاري رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول

کله زمانه اوکله هم د مجبوریت له

مخې و . مجبوریت په دي ماناچی موز

د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي

ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیکی او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي

باب له معتمد واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته

کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د

(د لمر په لور) تهیه او خپور کړ و . د

(ارمان) په نامه سینمایی پښتو فلم موهم

د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل

چاپه دي کار لاس ته وچړي کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول

په نیمگړ تیاو بری تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري

کار مستحقي څه ده ؟

د داجی زه د خاوند وي افسوس ،

د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغولونو سرته رسول تشکیل شوي

زما د فلمونو محتوي زیاتره د خاوند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د خاوند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښوړو تولینزو بد مرغیو په له منځه یو لوکی د خاوند وي د ندي انهوروي . د مجرم هوډ ، پښیمانی ، عزت ، پرانیستی غیظ او ملات د فلمونو محتوي د خاوند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اوله خلکوسره د مرستی په کارکی د خاوند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه خوسره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوږد ونکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا

لیت خوښ شوي وي ، هر خای او هر چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي خای کی ساکت یاست که نه

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د اوږد ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸ کال د میزان د نهمی د خاوند وي د

ورس می په ویاړ مودوه تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چی د زیاتو لیدونکو توجه

یو وگرځیدل زیاتره د وستانونو په تشویق کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چی رول مو په بری سرته رسولی .

پښتني رولونه په لید ونکوا او اوږد ونکو کی لمانگري همکی عملونه

را منع ته کوي ، حتی د سینوله نظرد منفي رول لوپخاري بیخي منفي انسان

بلل کږي . حال داچی د منفي رول لوپخاري په بالکل د تولنی یو منلی

شخصیت وي . آیات هم کله د داسی لید ونکو د کوم مکتب العمل سره مخامخ

شوي می ، اوکله لږي منفي رول هم سرته رسولی .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملات) په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قار باز رول سرته رسولی و . فلم یوه صحنه داسی وه چی (د ورسی

له خوا موز قار وواهه ، په قمار کی زما پلو نکی شوم چی بیسی خلاص شی نو زه

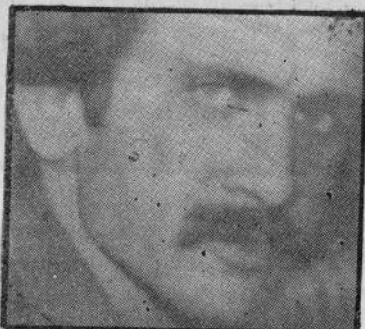
کورته هم د شپې له طرفه د خپلی خور گا نه اونوروات فلاکم ، هغه خرغوم

او بیا په قار وهلوسل کم . د قار جریان کی آخ وده او جنگ پښتني

او د جنگ په جریان کی زه تی اوږدوسته مرم) کله چی نوموړي فلم د تلویزیون

د پردی له لاری خپور شو دوه ورسی وروسته د کابل ښار د طره بازخان په

خلو لاري کی ولاړم ، له یوه همکار سره می چیته د تلوونده کړي وه ، خو



خود تپقی لانه وي تیري شوي چی د ښغود مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زمانه مخی تیریدي زه می ویژند لم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وښکلم (. . . وشر می چی د خپلی خوښووات فلاکوي . . . بی شرمه) . د دي خبرو په ماکو په بنده اغیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د اښکته زه پوه شوم چی په فلم کی می راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی و او په لید ونکوا او اوږد ونکو می د پوره اغیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولو په وخت کی د ویره په رول کی د وپ می لمان

راغصه هیږی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کم چی زه رحمت الله خوشت

می ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي .

د کم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسوي

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه برخه ییام او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم . له هیواد څخه بهرته موهنري سفر کړي

په زریو هیواد وته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرونه اښو

د احتولو اوله بهرنیو هنرمندانو سره د مجربو د تبادلې امکانات شته ، خو زه

لاږه دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړی .

په آخره کی که راته وواپی چی ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و . زه د کورنیو چارو وزارت افسر ،

او د راد پور په پوس خپرونوکی د نندارچی اوچی مرگ موه خپریای ته ورسیده ، نو ستاسو هم په مخه ښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نور ابرای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه در انسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق به ضعف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان به کسی حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشم.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد و صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یک امروز روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" را یک ساعت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه برای تان نماندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسوول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسوول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقمه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید و دقت کنید که شعرهای موزون و رسامی بفرستید.

* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکتبی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسوول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامه را باشد.

* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیب السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" من "به دل نزدیک بین جنگه زد و توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمدیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایهای گوناگون دانستگرمسا میشوند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشود که چی وقت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم مریوس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فقهر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپ خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم و فکاهی تان مسزده نداشت.

* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فرستید لب بر جام زنده کنی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو مهر مزم اسما - روزی مرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده کنی مورد نیاز ما بوده از ما باز بستانند. آن وقت در محاسن که ساغر زنده کنی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیال از این ساغر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم صادق سی ماهم آرزو میبرم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله یا کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عیدی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما - توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

از مطالب ارساله دوستان

حبابه نوبه

سر جوانی به یکی از بلی برس های شهر سوار شد نگران موتر آمد و گفت شما کرایه تان را بدهید . بسر گفت من محصل استم پول ندارم . وقت که مامور شد م کرایه مید هم نگران گفت آن وقت که مردم را بوست کردی باز کرایه مید هید پس جوان گفت قربان از دست گسرا ن فروشان به مردم بوست مانده که من بوست کسم
 ارساله محمد ناصر امید ی
 از سزرا ر شریف

دوستان

توای آرد در محازه خانه کردی هزاران هم جویند یوانه کردی زیر کرم طواف هر مفا زه تویت گشتی وان بتخانه کردی

 بیا بروقا که بی تو جان ندادم دلی نشاد و لب خندان ندانم نه گیس است بی چراغونی ارکیکن ترا بنیم شبی در سان ندانم
 ارساله نظیفه محبوی

شعر

معلم : کدام نام بر بود ه وزن شعری را مرعات نمیکرد .
 ناخود : اسحق یادم نیست ولسی همینقدر میدانم که فیصل از اختراع ترانو شعری گشته است
 ارساله لیلان رحمت
 من بیچاره بسمل در شب تار چه گویم چون به دام دل فتادم ز دردم هیچکس آگه نگرد یسد به کجی بیخود و بی بدل فتادم سرود ه از لیلانک پنجشیری

خبر

هرگاهت غزلیت
 غزلی تا از صبح به سار
 به دل انگیزی مجرای
 من به صراحت تمام
 که به صد لطف تو خدا را دیدم
 من به چشمان تو دیدم که خدا
 دل به آن چینی که خود ساخته بود
 پاخته بود
 انتخاب از معشقی سوزش

حکایتها

یک شانه صبور که در معبدش نه
 بی اختیار این سر حسرتکتبیده را
 یک دست بی ریا
 تا طفل گیسوان مرا مادری کند
 یک خیل هم پرستی آرام یک صدا
 در گوش من . به عطفه تا قصه سرد هد
 تاد ریانه شان
 جاری کم سراسر در یای درک خویش
 مریم محمود

بارعبرای

آن بر بند اشک ما نادیده رفت
 ناله وزاری ما نشنیده رفت
 گریه ما یادیم سرنگ از دیده رفت
 مگر چه ام زان دیده و خند دیده رفت
 سالها بودم می ای روی دو دست
 بار هجرانش بیا بخشنیده رفت
 طاقتم از جور جانان خلاق گشت
 صبر طاقت از دل نشوریده رفت
 هر که عاشق گشت یانم شد قریب
 از گلستان خار تم را چیده رفت
 چون وفا در گوی خیوان زره نیست
 سخن از درد جفا نالیده رفت
 محمد محفوظ بخلص

درد و پشیمانی

داونستگرمه شیری می در دونه یادوم
 داخیل خوبی گریهوانت سیلابونه یادوم
 بحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
 بی زاری برسان منی ستون یادوم
 به تیرگی ستاره همی مثال سونه یادوم
 داونستگرمه ستاره زره ستا مستو غریب یادوم
 دلم دیارم نم کن طوفانونه یادوم
 فزومه سیا یادوم

عزل

زبان اتیس زده در نید و نسی
 ستا د بلیتسون نم در حید و نسی
 نینجه ته له مانه مجدی به نسو و نسی
 مر می آموخته به بتدی و نسی
 گزیندی جن بری خوری خونم و نسی
 نعل در نفس حالکته در وسید و نسی
 لا در نفسا زاسو و نسی
 لوی می زبا او شا در و نسی
 دا د من کل در نسی و نسی
 ربیع الله زره و نسی

سوراج و پشک

دل موش در سینه پلنگ

تجهیز و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .
پری زیبا خندید و گفت :
از سوراج بها و چشمهایت را -
بهند من کاری میکنم که دیگر از
سگ نترسی . موش کوچک که حالا
پشک شده بود از سوراج بهرون آمد و
چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا
درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
درآمده بهید دید . دید که باز هم
در سوراخی پنهان شده است .
و من ترسیدم . پری زیبا از او پرسید
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
من ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده
بود در آن روزها هم پشکی را دیده بود
و فراموش کرده بود که خودش سگ
است و پشک باید از او بترسد . از -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده -
است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری
زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک
درآمده بود دید که در سوراخی پنهان
شده است و من ترسیدم . پری زیبا
از او پرسید :

" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
من ترسی ؟ " موش کوچک که حالا
پشک شده بود ه در آن روزها هم
پشکی را در جنگل دیده بود و فراموش
کرده بود که خودش هم پشک است
ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان
شده بود . ولی خجالت میکشید که
به پری بگوید که باز هم از پشک تر-
سیده است . گفت :

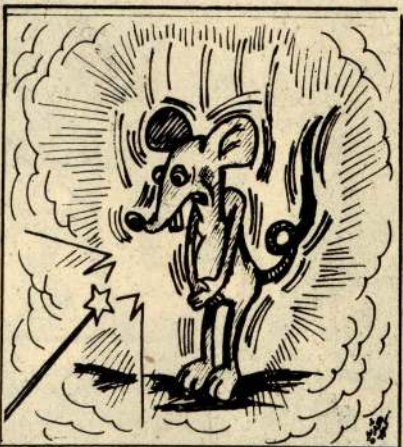
" امروز صبح از جنگل میگذشتم
سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
افتاد . من دانی چه نگاهش داشتم
نگاهش دلجم را لرزاند . هنوز
هم من توانم آن نگاه وحشتناک را -

پری زیبا از جنگل من گذشت
زیر درختی موش کوچکی را دید که
سوراج را از سوراخ بهرون آورده است
و بانگرانی به این طرف و آن طرف
نگاه میکند . موش مترسده که از سوراخ
بهرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :
دوست کوچکم ه از چه من ترسی ؟
موش کوچک گفت : " امروز صبح
از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
من دانی چه نگاهش داشت (نگاه -
هش را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .
پری زیبا خندید و گفت :

" از سوراج بهرون بها و چشمهایت
را بهند . من کاری میکنم که دیگر
از پشک نترسی . " موش کوچک از -
سوراج بهرون آمد و چشمهایش را بست
وقتی آنها را باز کرد ه دید که به -



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشمهایت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لا به لای قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فابینایی که ...

بغیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم ترسد پیل شده بود .

محافل علمی به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درون شہر دود
 آلود و غیر صحت خواندہ اسف
 آلودہ کی شہر بہ پیمانہ بیست
 گنہ مکاتب شہر برای یک مہاہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست
 گرفته اند تا با این معضلہ
 پایان دہند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفای تر و موثر ہای
 تصفیہ کن ہوا . . . ایا اقدام
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ
 احتیاط نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



تداوم حیات در روی زمین

و سر بلا نکا بہ این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون
 سال پیش ہنگامیکہ نخستین
 مالیکولہای حیات از مواد
 کیمیایی خرمیہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 های آتشفشانی در زیر اوقیا
 نوس آرام بہ چشم میخورد .
 * دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 از این منفذ ہا را تجزیہ و
 * تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه .
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات ہا
 * لا بد است .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در
 فضای خارجہ تحقیق میکنند
 * تجزیہ میثورایت ہا و سطح
 * سیارات موجودیت مالیکولہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد آشکار میسازد .

کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر
 رسیدہ است . ہوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال های

پہ تیارہ کی الوتنہ

(خفاش) دی چی کولای شی د
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خواری و موسی او الوزی .
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 دخیل فز انعکاس سہ د پوزندی
 جسم بہ ویراندی انتظار یاسی .
 ہفہ د فز انعکاس د خیل سفزہ
 پوی سمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو دفعہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیس
 * راتاویزی اوہانتہ خواری پیدا
 * کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم
 * لری چی کولای شی دشیانوفز
 * اوحرکت برہغو باندی واری .

بیمنی حیوانات کولای شی
 * جس بہ شہدہ اوتیارہ نمای کی
 * روند او الوتنہ وکری . خود سمان
 * لہارہ خواری و موسی . ہو پولہ
 * دفعو حیواناتو غخہ اسمان خکی



انفستینوس

قرار معلوم و چتری اولیهار در چمن اختراع شد . البته برای جلوگیری از پرفواضاب نه برای رفع بویزها را . برای اولیهار چتری در انگلستان در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا کرد . یعنی در زمانیکه چوب ناس در هوای بارانی در لندن با چتری به کوبه برآمد و مردم را متوجه خود ساخت . این عمل وی از خود و طرفداران و دشمنان داشت و از جمله دشمنان این کاروی - گادی رانهای لندن بودند که میگفتند : لندنی ها از این به بعد در گادی های سر پوشیده نه بل در زیر چتری خود را پنهان خواهند کرد .

فولاد فزین دریای اروپا

غورد تیره دریای اروپا ۸۴ متر طول دارد . این دریا از یک منبع بزرگ که از کوه های شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه گرفته در جزیره "گادرا" - ایالتها تشکیل شده است . این دریا با وجود کوچک بودن خود چندی اسباب را

در مسیر راه خود به سردی آورده و از سال ۱۹۱۰ به این طرف تور به استعماری برقی را که انرژی برق برای خانه های دور و پیش تولید میکند . به گرمی آورد . در هر ثانیه

این دریای کوچک آب ۱۴ متر مکعب آب در روز و در تابستان هر متر مکعب آب آ دارد و در بهای خود چندی بل دارد .

فلسفه های خطی طرح قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا - دران که در مرکز ارمنستان شوروی هروان موقعیت دارد به بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی آثار طبسی موجود است که اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دهم میلادی میباشند و در مورد اناتوس و فیز یولوزی و پتالوزی نوشته شده اند . درین اواخر دانشمندان ارمنستان شوروی به مطالعه این آثار پرداخته اند ، از آن چنین استنباط گردیده است که در آن زمان ها یعنی در حوالی آغاز قرن دهم میلادی از گیاهان طبی تا انداز زیادی در تسداوی

بیماری استفاده میشد . آن ها از مواد زرقی که از عصاره انستین گزنه (hettie) و (gramwell) تهیه میکردید ، در بر طرف نمودن سنگ های کرده استفاده میسوده اند و همچنان آنان تو مور هایی را به (Leopazdgroundel) bama تدا وی میسوده - اند .



د الوتونکو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونکو کی هغه مقام لری لکه زمیری سی چی دینکل به حیواناتوکی لری . طلایی گوریت (د الوتونکو پاچا) به نامه یادیزی . دغه گوریت له خعلو . اوخاشو تخمه داسمان خکوفرونویه سرونوکی بحالسه جوروی . هغه خیل خواره د لیلو الوتونکو سوو . او پسو د بنگار به ترخ کی برابروی . د گوریت بیابوری و زبونه هغه ته ه لوری او اوز دی الوتوی توان وریسی . دغه بنگاری الوتونکی به شمالی امریکا . اروپا اواسیا کی موندل کنیزی . خونسل سی وریخ به وریخ به لزی و ددی .

زبان و کودکان کشور های امریکا را در جنوب صحرا به معرض تهدید قرار داده است . طبق محاسبه سا زبان صحن جهان هم از کم یک میلیون زن آمریقای از ویروس ایسین بیماری آسیب دیده اند . مطالعاتیکه در شهر های چندین کشور امریقای به عمل آمده نشان میدهد که ۲۵ درصد آن ها حامل این مرض است . چندان امیدوی وجود ندارد که واکسین موثر علیه ایسین تا حتم قرن حاضر انکشاف داده شود . با آن هم کارشناسان بین المللی به این باورند که احتمالاً از افزایش خطی سریع این بیماری جلوگیری خواهد شد .

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری گسترش خواهد یافت . طبق این معلومات ه دست کم یک و نیم میلیون زن در سراسر جهان مبتلا به ویروس ایسین شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ درصد اطفال ه حامل این بیماری خواهند بود . این کودکان در سنین پایانترا از پنج سال خواهند مرد . در حدود ۲۰۰۰ طفل در ایالات متحده امریکا حامل این بیماری تشخیص شده اند چنهن فکر میشود که ۱۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰ طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا به ایسین شوند . ایسین در بیسن کودکان کشورهای حوزه کارابین امریقای لاتین و آسیا انتشار یافته است . علاوه آن بیماری

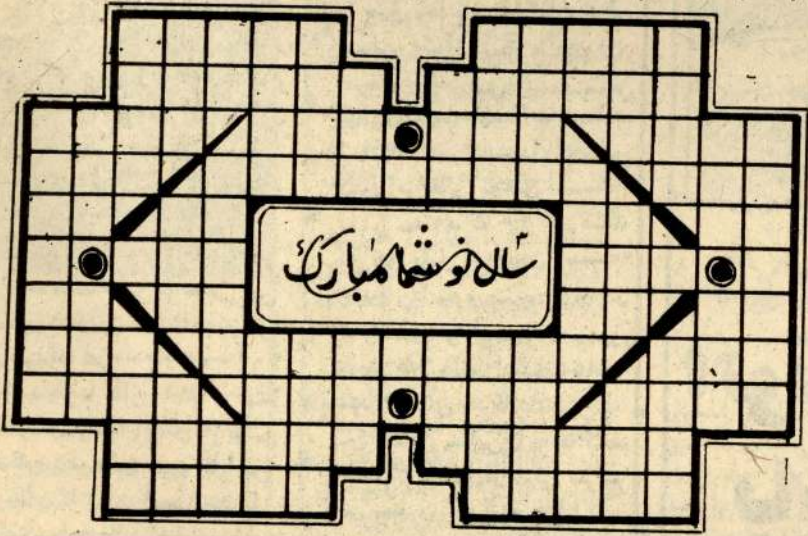
شرح جدول نوروزی

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغتر خا -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بار مال که نمیند بته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
- ۷- آرامش و نیست از هو لوخو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلوست زیبا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرسه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

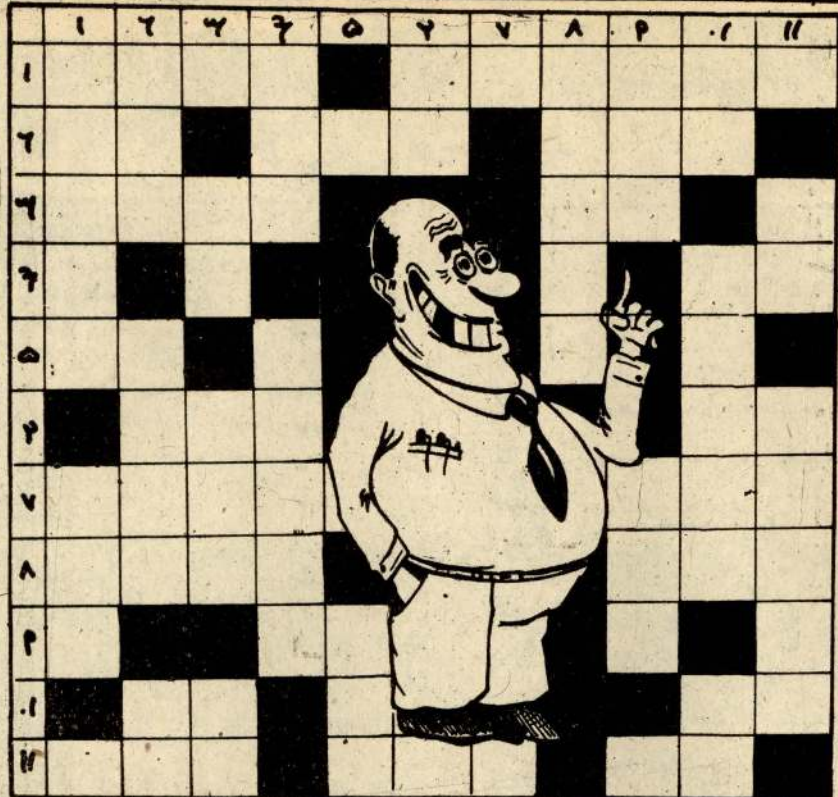
- مست که نمیند نغانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلوسیا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامی کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفهسته
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نیروی
- ۶- از موه های شهر یق - از -
- آسو حیوان بار بر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلیم مستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- پکند و یازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوشی دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر اماره ۱۴- هر -
- چه کهود نیرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر به
- خالق شهری را بخشیده بود (-
- موه پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نیمهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده سا رند

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست
و در این کارتون بیان ناکند

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنست - کوجه
مهور گاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملید
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخر نیست - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و ده سهاوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رنگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رنگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اثراصابت زنده رنگالی
و خواهه همدیدها جراحت بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
براث رنگالی میتوان وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رنگالی باید قصاص
شود

شما بگویید که رنگالی چه دلهلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قصاص او معصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک رایه -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته ه هدایت داد که به
طور عاجل او به راخر برداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی ه یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بریده برایم بدهی
موعد موعود رسید و مامور پول
نداشت ه شرتشند سند رایه محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتشند بریده بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلهلی قانع
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت
قاضی ورد سند میتواند رایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقانه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و فارا با و با پاسخ د هید وقتی می بیهید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است حتماً آنرا امید و ابرم می کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشناسید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسبات تان با مردم آرامتر و صمیمیتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تا شردن نشوید . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز و برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میناید که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با اجرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و پوست کنده به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نسازید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و مشورتها به سر برسد شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سری آن بروید .

متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به دنای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت لڑنے تقسیم میدے
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہ قسمی و منیر کار ہبہ لکڑی ہمیشہ جاہت
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان
 آوریہ

تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای همیشه
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .
 اناللہ وانا الیہ راجعون
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ۵۰۰ خانوادہ -
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ -
 گان مرحوم از بازار گاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق در چہ ارہای
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

چہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرهنگیں سلسلہ
 سیارون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ
 ہا تسہیلات لازم فراهم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرهنگ و بہ طور خاص بہ مجلہ
 سیارون دارند مبلغ دہ ہزار افغانی بول نقد امداد مالی
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .

غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری
 شہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرهنگیں و مجلہ
 سیارون مبلغ پنج ہزار افغانی بول نقد امداد مالی نمودہ
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز
 دادہ اند .



قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
22 س
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**